

بگذار برخیزد مردم بی لبخند...!

(بمناسبت خیزش گرسنگان در دی ۱۳۹۶)



"نان، کار، آزادی!، مرگ بر جمهوری اسلامی!"
"وای به روزی که مسلح شویم!"

خاطره شجاعت ها و فداکاری های جان باختگان خیزش سراسری
توده ها در نبرد با اهریمنان جمهوری اسلامی گرامی باد!



اسامی برخی از شهدای خیزش گرسنگان به ترتیب از ردیف بالا از چپ به راست:
مریم جعفرپور، سینا قنبری، محسن عادل و وحید حیدری. ردیف وسط:
حسن ترکاشوند، مسعود کیانی، نعمت صالحی و نعمت شفیعی.
ردیف پایین: سارو قهرمانی و شهاب الدین ابطحی زاده

سرمقاله

کدام راه و کدام وظیفه اصلی؟!

نیروهای پیشناز، روشنفکران و کارگران انقلابی! ... در این شکی نیست که سرزمین ما در یک شرایط ملتهد و بحرانی قرار گرفته است. خروش دلبرانه شما و سایر توده های به جان آمده ایران علیه مظالم نزدیک به چهل سال حکومت دار و شکنجه جمهوری اسلامی در خیابانهای بیش از ۱۰۰ شهر کشور، خواب را از چشم دشمنان مردم ربوده و جوانه های امید به یک تغییر واقعی را در دل تمام ستمدیدگان روپانده است.....

این حقیقتی ست انکار ناپذیر که شیوه مبارزه را دشمن بر مردم تحمیل می کند. جمهوری اسلامی نشان داده که اساسا زبانی جز زبان گلوله و دار و شکنجه نمی شناسد و در مقابل هر گونه دادخواهی و مطالبات بر حق مردم هر چقدر هم مسالمت آمیز بیان کردند، به ابزاری جز سرکوب و اعمال قهر ضد انقلابی دست نمی یازد. در دوران شاه نیز چنین بود، بعد از این هم اگر نظام سرمایه داری وابسته ایران که دیکتاتوری عربان روبنای ذاتی و لازمه حیات آن است، همچنان باقی بماند، چنین خواهد بود؛ و هر حکومتی روی کار آید، هر چقدر هم ادعاهای دموکراتیکی داشته باشد، خواهد کوشید با اتکاء به قهر و اعمال دیکتاتوری عربان، رنجبرهای اسارت بر دست و پای توده ها را حفظ و محکم تر سازد. برای ندادن چنین موقعیتی به دست دشمن باید مسلح شد و با سلاح از انقلاب خود برای بوجود آوردن یک نظام دمکراتیک مردمی دفاع کرد...
صفحه ۲

در صفحات دیگر:

اشرف دهقانی: بگذار برخیزد مردم بی لبخند، بگذار برخیزد! (خیزش جاری، چشم اندازها و وظایف) ... ۷
گفتگوی کانال "بذرهای ماندگار" با فریبرز سنجری در باره خیزش توده ای اخیر! ۱۱
سخنی با خلق آذربایجان ۱۴
اعلامیه های سازمان: تظاهرات مردمی در ایران، جرقه های یک آتش بزرگ! ۱۶، ۱۷ و ۱۹
گزارش آکسیونهای فعالین سازمان در حمایت از خیزش گرسنگان ۲۰ و ۲۴
پیش به سوی اکتبری دیگر (۳) ۲۳

مقامات رژیم با خشم فراوان آنها را "لیدر" های تظاهرات می نامند این است که برای ارتقاء سطح مبارزه کنونی چه باید کرد و کدام اقدامات عملی مشخص را باید انجام داد. هر چند پاسخ های واقعی به "چه باید کرد؟" در هر شرایط مشخص از دل خود واقعیات و در حال حاضر از دل مبارزه جاری که شما در آن حضور دارید بیرون می آیند و از این رو شناخت دائم واقعیت و حرکت از آن ، به پیمودن راه درست مبارزه کمک بزرگی می کند ، اما باید به یاد داشت که هیچ نیروی انقلابی بدون درس گرفتن از تجربیات و دست آوردهای مبارزاتی گذشتگان ، قادر به پیشروی نمی باشد. از این رو تلاش ما در اینجا آن است که بتوانیم اهم درس ها و تجربیاتی که به قیمت خون و رنج و تلاش های بی دریغ بهترین جوانان ایران به دست آمده اند را در اختیار شما قرار دهیم و امیدواریم در این بُرهه حساس از تاریخ ایران شما بتوانید از آن ها در جهت انجام وظایف مبارزاتی خود استفاده کنید.

اولین و اصلی ترین موضوعی که باید روی آن تأکید کرد و در شرایط کنونی به مثابه مهمترین وظیفه در اوضاع و احوال جاری در مقابل شما قرار دارد ، تلاش برای سازمان یابی و ایجاد تشکل با رعایت تمام اصول مخفی کاری می باشد. برای این کار در هر محلی که هستید سعی کنید با جوانان انقلابی و پیشرویی که آنها را در عمل می شناسید و آنها اغلب "لیدر" های خودجوش اعتراضات بوده اند ، ارتباط برقرار کنید. باید دانست که به طور کلی ، آموزش جوانان مبارز و کوشش در ایجاد محافل و تشکل های مبارزاتی ای که مخفیانه و بدور از چشم دشمن تشکیل می شوند ، یک ضرورت مبرم در شرایط کنونی ست.

در این رابطه نیروهای پیشتاز جامعه بطور مشخص باید از مبارزات گذشته مردم و به ویژه خیزش سال ۱۳۸۸ که خلاء رهبری و تشکل در آن ، راه را برای تسریع سرکوب و منحرف کردن آن توسط دشمن باز گذارده بود ، درس بگیرند و با تلاش برای تشکل و سازمانیابی ، خود را برای یک مبارزه طولانی مدت سازمان دهند.

رویدادهای خیزش انقلابی دی ماه و عملکردها یا به عبارت صحیح تر کنش و واکنش هائی که امروز بین توده های تحت ستم ایران و رژیم جمهوری اسلامی به مثابه حافظ منافع سرمایه داران خارجی و داخلی در ایران وجود دارند ، بیانگر مبارزه طبقاتی بسیار شدید و حاد در جامعه می باشند. این در حقیقت جنگی است بین استثمارگران حاکم با توده های تحت ستم. در این جنگ ، دشمنان مردم با اعمال هر گونه ددمنشی و جنایتی برای حفظ شرایط ستمگرانه موجود ، از کشتار



کدام راه و کدام وظیفه اصلی!؟

نیروهای پیشتاز ، روشنفکران و کارگران انقلابی !

در این شکی نیست که سرزمین ما در یک شرایط ملتهد و بحرانی قرار گرفته است. خروش دلیرانه شما و سایر توده های به جان آمده ایران علیه مظالم نزدیک به چهل سال حکومت دار و شکنجه جمهوری اسلامی در خیابانهای بیش از ۱۰۰ شهر کشور ، خواب را از چشم دشمنان مردم ربوده و جوانه های امید به یک تغییر واقعی را در دل تمام ستمدیدگان رویانده است. همانطور که می دانیم دژخیمان حاکم با مشاهده قدرت تاریخی توده ها و هراس از سرنگونی خویش ، سراسیمه به میدان آمده و در مقابل مطالبات مردمی که خواهان حقوق انسانی خویش مثل نان و کار و آزادی و رهایی از زنجیر دیکتاتوری هستند ، نه تنها سینه های ستبر جوانان ما را آماج گلوله های خشم و نفرت خویش قرار داده اند ، بلکه با سد سرکوب و کشتار و بگیر و ببند و خلاصه با چنگ و دندان می کوشند سیل ویرانگر طغیان ستمکشان را متوقف سازند! برای نیل به این هدف ، ارتشی از دزدان و دژخیمان و روشنفکران اصلاح طلب حکومتی و غیر حکومتی گرفته تا جلادان محافظه کار در حاکمیت ، به رهبری ولی فقیه جنایت پیشه نظام ، همه به خط شده اند تا کشتی پوسیده جمهوری اسلامی را این بار نیز از طغیان امواج دریای مردم به جان آمده به سلامت عبور داده و چند صباحی دیگر به حیات انگلی خویش ادامه دهند.

در مصاف بین حقیقت و تاریکی ، برای آن که در بارگاه تاریخ سرفراز بمانید ، باید تمام تلاش خود را برای انجام وظایفی که این دوره در مقابل شما به مثابه نقش آفرینان اصلی قرار داده ، به خرج دهید.

جلادان حاکم در طول ۳۹ سال گذشته ، عمدتاً به قدرت زور و اسلحه و سرکوب و اعمال یک دیکتاتوری عریان و حمایت اربابان جهانی شان ، بر صندلی قدرت تکیه زده اند. اساسی ترین درس جنبش های

توده ای چند دهه اخیر و از جمله خیزش توده های مبارز در سال ۱۳۸۸ این است که تا ماشین سرکوب استثمارگران و ستمکاران یعنی نیروهای مسلح آن در کارند ، حکومت دزدان غارتگر و جنایتکار حاکم نیز برپا بوده و استثمار و سرکوب کارگران و زحمتکشان ، گورخوایی و فحشا ، کلیه فروشی و کار کودک و سایر تجلیات مرگبار نظام سرمایه داری حاکم نیز پا بر جا خواهند ماند. در نتیجه برای پیروزی مبارزات فعلی که به درستی در اشکال گوناگون جریان دارد ، در اساس باید ستون فقرات این سیستم گندیده یعنی ماشین سرکوب آن را نشانه گرفت.

در این شرایط ، چشم امید تمامی نیروهای عدالتخواه و رزمندگان آزادی در تمام دنیا به شما جوانان پیشتاز و نیروی مبارزاتی و آگاهی و خلاقیت شما دوخته شده است. به شما جوانان پر شور و مبارزی که همراه توده های انقلابی با دلاوری ، ضمن حمله به مراکز ستم و سرکوب دولتی ، با شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی" ، "مرگ بر خامنه ای" ، "مرگ بر روحانی" ، "مرگ بر نظام" استثمارگرانه حاکم ، و فریاد "نان ، کار ، آزادی" ، ناقوس مرگ رژیم ضدخلقی و آزادی ستیز حاکم را به صدا در آورده اید. شما موتور این جنبش تاریخی هستید و آینده در دستان توانای شماست ؛ شما یابانی که با سرنگونی جمهوری اسلامی ، خواهان کسب استقلال از همه قطب های امپریالیستی و پایه ریزی نظام دموکراتیکی می باشید که در آن فقر و بیکاری و بی خانمانی از بین رفته باشد ؛ جامعه ای که در آن ، دیگر مزد گورکن افزون تر از آزادی آدمی نباشد! در نتیجه باید برای انجام وظایف سخت و دشوار تاریخی ای که بر شانه های شما قرار گرفته ، آماده شوید!

این روزها ، یکی از سنوالات اصلی در میان جوانان مبارز و فعالین خیزش کنونی که

برادران ما افتادند و با ماشین از روی تظاهر کنندگان رد شدند و هزاران تن را به زیر دستگاه شکنجه و اعدام خویش بردند و سرانجام تنها با اعمال چنین اعمال سبعوانه ای قادر به سرکوب موقت آن خیزش عظیم شدند. بعد از فارغ شدن از به کارگیری قهر و خشونت وحشیانه در خیابان هم ، در عرصه تبلیغاتی و فضای مجازی ، دژخیمان و شکنجه گران دیروز که در شرایط جدید لباس "اصلاح طلبی" به تن کرده بودند را به جان جامعه انداختند تا بار دیگر در مزایای تلاش برای تغییر رفتار دیکتاتوری حاکم از طریق مسالمت آمیز (و امروز با تقاضای رفراندوم) فریبکاری کنند.

بسیاری از شما ها که در جنبش سال ۱۳۸۸ حضور داشتید ، به طور عینی درک کرده و فریاد می زدید که "دست ما خالی بود" ، "اگر ما سلاح داشتیم" شاید سرنوشت آن خیزش عظیم دلاورانه چیز دیگری می شد. اکنون درست با اتکاء به همان تجربه و کلا تجارب مبارزات چند دهه اخیر مردم ما ، باید ضمن پاسخ به ضروریاتی که واقعیات مبارزه می طلبند ، مبارزه جاری را با شیوه های منطبق بر واقعیت به پیش برد و حداکثر پتانسیل تاریخ ساز این جنبش را متبادر نمود. باید همواره به یاد داشت که قهر ضد انقلابی را تنها می توان با قهر انقلابی مستحیل کرد و برانداخت.

این حقیقتی ست انکار ناپذیر که شیوه مبارزه را دشمن بر مردم تحمیل می کند. جمهوری اسلامی نشان داده که اساسا زبانی جز زبان گلوله و دار و شکنجه نمی شناسد و در مقابل هر گونه دادخواهی و مطالبات بر حق مردم هر چقدر هم مسالمت آمیز بیان گردند ، به ابزاری جز سرکوب و اعمال قهر ضد انقلابی دست نمی یازد. در دوران شاه نیز چنین بود ، بعد از این هم اگر نظام سرمایه داری وابسته ایران که دیکتاتوری عریان روبنای ذاتی و لازمه حیات آن است ، همچنان باقی بماند ، چنین خواهد بود ؛ و هر حکومتی روی کار آید ، هر چقدر هم ادعاهای دموکراتیکی داشته باشد ، خواهد کوشید با اتکاء به قهر و اعمال دیکتاتوری عریان ، زنجیرهای اسارت بر دست و پای توده ها را حفظ و محکم تر سازد. برای ندادن چنین موقعیتی به دست دشمن باید مسلح شد و با سلاح از انقلاب خود برای بوجود آوردن یک نظام دموکراتیک مردمی دفاع کرد.

واقعیت این است که در نبردی که در خیابان های شهرها و حتی در روستاهای کشور ما بین انقلاب و ضد انقلاب و ایادی رنگارنگش آشکارا جریان یافت ، دشمن تا آنجا که توانست از امکانات خود یعنی زور آشکار و سرنیزه و آفریدن صحنه های فاجعه بار کشتار و سرکوب توده ها ، استفاده کرد و به واقع علیه آنها جنگید. در نتیجه سنوالی که برای جوانان مبارز و توده های به پا خاسته باید به طور طبیعی

واقعیت این است که در نبردی که در خیابان های شهرها و حتی در روستاهای کشور ما بین انقلاب و ضد انقلاب و ایادی رنگارنگش آشکارا جریان یافت ، دشمن تا آنجا که توانست از امکانات خود یعنی زور آشکار و سرنیزه و آفریدن صحنه های فاجعه بار کشتار و سرکوب توده ها ، استفاده کرد و به واقع علیه آنها جنگید. در نتیجه سنوالی که برای جوانان مبارز و توده های به پا خاسته باید به طور طبیعی مطرح باشد این است که چگونه می توانند خود را به عنوان طرف دیگر این جنگ ، نیرومند و قوی سازند و با انجام چه رشته اقدامات جنگی ای می توانند توازن قوای کنونی را بر هم زده و موقعیتی را بوجود بیاورند که وسیعترین توده ها را جلب این مبارزه کرده و شرایط بسنج و سازماندهی آنها را بوجود بیاورند؟

که در زندان به راه انداخته اند ، کارنامه خونبار ۳۹ ساله خود را هر چه ننگین تر ساخته اند.

دشمن با ارتکاب به چنین جنایاتی ، به واقع در صدد خاموش کردن آتش خشم له شدگان این جامعه که در مقابل و در مصاف با مزدوران سرکوبگر و تا بن دندان مسلح خویش به پا خاسته اند ، می باشد. برخی از اینها که ادعای مخالفت با رژیم هم دارند یا هر نیتی هم که شعار "عدم خشونت" و "مسالمت" طبقه حاکم را تکرار می کنند ، در تجربه خود بخوبی می دانند که رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی اساسا با اعمال خشونت و قهر زنده است و در مقابل دشمنان خویش یعنی مردم ستمدیده و حق طلب ، به هیچ آشتی و مسالمت و صلحی رضایت نخواهد داد و وقتی هم به درخواست های منادیان مغرض و یا نادان طرفدار روشهای صرفا مسالمت آمیز مبارزه نگذاشته و نخواهد گذارد. در نتیجه کار این عده با سردادن شعار مبارزه به شکل "نافرمانی مدنی" و "مسالمت آمیز" برای رسیدن به خواست هایتان چیزی جز این نیست که مطابق آن ضرب المثل معروف "سنگ را بسته و در عوض سنگ را رها می کنند" تا شما را بهتر بدر!

به زوزه های شوم مبلغان استعمارگر و فریب خورده آنها مبنی بر "عدم خشونت" نباید کمترین وقتی نهاد. حتما شما به یاد دارید که یکی از بزرگترین تجارب جنبش توده ای سال ۱۳۸۸ این بود که در واکنش به وجود میلیونها معترض خیابانی که به مارش مسالمت آمیز و تظاهرات سکوت ، دعوت شده بودند ، این جمهوری اسلامی بود که با نمایش یکی از بیشترین وحشیانه ترین سرکوب های خود ، تظاهر کنندگان دست خالی را به خاک و خون کشید. دژخیمان همین رژیم در لباس فرم و یا در لباس شخصی بودند که علاوه بر شلیک گلوله به صفوف مردم بی دفاع ، با چاقو و قمه و شمشیر به جان خواهران و

در خیابان ها گرفته تا قتل جوانان با اعمال شکنجه در زندان ها و با ایجاد رعب و وحشت ، می کوشند محرومینی که برای گسستن زنجیرهای زندگی برده وار کنونی بر پا خاسته اند را از صحنه مبارزه حذف و خارج کنند. بدون شک در این جنگ نابرابر نمی توان بدون داشتن تشکل و داشتن ابزار جنگ یعنی سلاح در مقابل دژخیمان حاکم پیروز شد. در نتیجه اصلی ترین وظیفه جوانان انقلابی ما این است که باید با استفاده از شرایط کنونی در هر جایی که می توانند خود را متشکل کنند. آنها تنها با این تشکل های انقلابی - که در شرایط سلطه دیکتاتوری در ایران نمی توانند تشکل های سیاسی - نظامی نباشند - قادرند در این جنگ تحمیل شده از سوی دشمنی که زبانی جز زور نمی فهمد ، به طور کاملاً مؤثر نقش ایفاء کنند. تمامی تلاش جمهوری اسلامی و پلیس سیاسی آن در طول ۳۹ سال گذشته و بویژه پس از سرکوب وحشیانه توده های مبارز و قتل عام نسلی از انقلابیون و مبارزین در دهه ۶۰ ، با هدف ممانعت از بوجود آمدن یک تشکل و سازمان انقلابی در جامعه بوده است. چرا که دشمن نیز ، نظیر خود شما اهمیت امر تشکل و سازمان در مبارزه را می داند و سعی می کند که هر گونه تلاش مردم برای ایجاد تشکیلات مبارزاتی را در نطفه خفه کند. در نتیجه برای مقابله مؤثر با رژیم تبهکار جمهوری اسلامی ، جوانان آگاه و پیشتاز ما باید از همین امروز و در شرایط کنونی که بستر مناسبی ست به اقدامات لازم برای بوجود آوردن تشکل های مبارزاتی مخفی در بین خود اقدام کنند. در این رابطه مطالعه تجارب دیگر جنبش ها و تجارب مبارزین نسل های گذشته و بویژه تجارب به جا مانده از مبارزین دهه پنجاه ضروری ست که در خفقان بار ترین شرایط با اتکاء به سلاح و انجام مبارزه مسلحانه علیه دشمن توانستند خود را سازمان دهند. به خصوص تجربه کمونیست های فدائی آموختنی است که با تکیه بر سلاح موفق به ایجاد یک تشکیلات محکم کمونیستی در جامعه شدند که در مقابل حکومت قدر قدرت شاه ایستاد و در یک پروسه با جلب حمایت توده های محروم به سازمانی توده ای بدل شد.

این روز ها طیف متنوعی از نیروها ، از دولتمردان جلاد حاکم گرفته تا روشنفکران وابسته به آنها با مشاهده اعمال دلیرانه شما در خیابانها ، با آه و ناله و خشم در باب مضرات "خشونت" سخن سرایی کرده و توده های انقلابی ایران را زیر نام "اشوبگر" تهدید می کنند. عریده های مذمت "خشونت" و تقبیح خشونت عادلانه و اعمال قهر انقلابی توده ها در شرایطی سرداده می شود که گلوله های آتشین نیروهای خودفروخته و سرکوبگر همین مدافعان "مسالمت" و "حقوق شهروندی" در برخی از شهرها از جمله در درود و قهدریجان و ... جان ارزشمند ده ها تن از جگر گوشگان و جوانان غیور این سرزمین را گرفت و امروز با بگیر و ببند و با قتل هائی

وجود آورده اند وجود داشته باشد ، آن راه همانا جنگ مسلحانه است. جنگ با دشمن سرا پا مسلح که جز با مشت آهنین و زبان زور با مردم سخن نمی گوید ، جنگ با دشمنی وحشی و بی رحم که تنها با زور سازمان یافته و ارتکاب به شنیع ترین جنایات در حق وسیعترین توده ها ، قادر به تحمیل سلطه خود بر جامعه شده است.

از طرف دیگر، مردم ما تجربه قیام بهمن را با خود حمل می کنند. در آن زمان (پیش از آن قیام) امپریالیستها با کمک سرمایه داران وابسته داخلی ایران ، زمینه را برای انتقال قدرت از رژیم شاه به دار و دسته خمینی آماده کرده بودند (به طوری که اگر قیام بهمن هم صورت نمی گرفت ، انتقال به صورت مسالمت آمیز انجام می شد.) ، و مردم ما می دانند که آن قدرتها توانستند جهت به شکست کشاندن انقلاب مردم ، با تاکتیکی محیلاًنه ، توده ها را فریب دهند و سلطه خود را همچنان در ایران حفظ کنند. تجربه قیام بهمن بیانگر آن است که دشمنان مردم ما یعنی همان سرمایه داران داخلی و خارجی ، این انگل ها و مفتخورها که خود را صاحب اصلی همه ثروت های سرزمین ما می دانند ، ممکن است باز دست به دسیسه مشابه یا دسیسه دیگری علیه مردم ما بزنند.

لنینیسم مجهزند خواهند توانست خود را به یک نیروی پیشاهنگ و دارای قدرت تبدیل نموده و به توده های مردم بشناسانند و در عین حال زمینه ارتباط خود با طبقه کارگر را به وجود بیاورند. وحدت این نیروهای سیاسی - نظامی هم در چنین پروسه ای حاصل می شود.

اگر به ابعاد قیام های شهری اخیر و حملات قهر آمیز توده ها به مراکز مختلف ستم و سرکوب و وسعت درگیری آنها با نیروهای مسلح رژیم در سراسر ایران توجه کنیم ، خواهیم دید که مردم انقلابی ایران با دشمنان خود (که در هر فرم و هیئتی ظاهر شوند در تحلیل طبقاتی همانا نمایندگان و پیشبرندگان منافع سرمایه داران داخلی و خارجی حاکم بر ایران هستند) ، به چنان نبرد قهرمانانه ای پرداختند که در تاریخ معاصر ایران بی سابقه می باشد. این شکل از مبارزه قهرآمیز توده ها در شهرهای مختلف کشور به طور همزمان ، حتی در کل خاورمیانه نیز تجربه جدیدی است و از این رو برای توده های تحت ستم منطقه نیز حاوی تجربه های بسیار با ارزشی می باشد. حال اگر این قیام های شهری شکوهمند و حمله به مراکز سرکوب جمهوری اسلامی در نقاط مختلف کشور را با آنچه در قیام بهمن ۱۳۵۷ که مدت آن تنها دو روز و آنهم اساساً در تهران بود (پس از قیام بهمن و اعلام به ظاهر پیروزی آن ، البته در سراسر ایران و در همه جا توده ها به مراکز سرکوب و دژهای نظامی رژیم شاه حمله کردند) ، مقایسه کنیم خواهیم دید که ما با شرایط کاملاً جدیدی روبرو هستیم. خواهیم دید که توده های ما در حالی که به عملیات قهر آمیز بس متهورانه و جسارت آمیز دست می زنند و سعی در مسلح کردن خود دارند ، نشان می دهند که انبانی از تجربیات خونین گذشته را با خود حمل می کنند ، و در پرتو آن تجربیات می دانند که اگر راه نجاتی از جهنم وحشتناکی که دشمنان شان برای آنها به

مردم ما تجربه قیام بهمن را با خود حمل می کنند. پیش از آن قیام امپریالیستها با کمک سرمایه داران وابسته داخلی ایران ، زمینه را برای انتقال قدرت از رژیم شاه به دار و دسته خمینی آماده کرده بودند (به طوری که اگر قیام بهمن هم صورت نمی گرفت ، انتقال به صورت مسالمت آمیز انجام می شد.) مردم ما می دانند که آن قدرتها توانستند جهت به شکست کشاندن انقلاب مردم ، با تاکتیکی محیلاًنه ، توده ها را فریب دهند و سلطه خود را همچنان در ایران حفظ کنند. تجربه قیام بهمن بیانگر آن است که دشمنان مردم ما یعنی همان سرمایه داران داخلی و خارجی ، این انگل ها و مفتخورها که خود را صاحب اصلی همه ثروت های سرزمین ما می دانند ، ممکن است باز دست به دسیسه مشابه یا دسیسه دیگری علیه مردم ما بزنند.

لنینیسم مجهزند خواهند توانست خود را به یک نیروی پیشاهنگ و دارای قدرت تبدیل نموده و به توده های مردم بشناسانند و در عین حال زمینه ارتباط خود با طبقه کارگر را به وجود بیاورند. وحدت این نیروهای سیاسی - نظامی هم در چنین پروسه ای حاصل می شود.

اگر به ابعاد قیام های شهری اخیر و حملات قهر آمیز توده ها به مراکز مختلف ستم و سرکوب و وسعت درگیری آنها با نیروهای مسلح رژیم در سراسر ایران توجه کنیم ، خواهیم دید که مردم انقلابی ایران با دشمنان خود (که در هر فرم و هیئتی ظاهر شوند در تحلیل طبقاتی همانا نمایندگان و پیشبرندگان منافع سرمایه داران داخلی و خارجی حاکم بر ایران هستند) ، به چنان نبرد قهرمانانه ای پرداختند که در تاریخ معاصر ایران بی سابقه می باشد. این شکل از مبارزه قهرآمیز توده ها در شهرهای مختلف کشور به طور همزمان ، حتی در کل خاورمیانه نیز تجربه جدیدی است و از این رو برای توده های تحت ستم منطقه نیز حاوی تجربه های بسیار با ارزشی می باشد. حال اگر این قیام های شهری شکوهمند و حمله به مراکز سرکوب جمهوری اسلامی در نقاط مختلف کشور را با آنچه در قیام بهمن ۱۳۵۷ که مدت آن تنها دو روز و آنهم اساساً در تهران بود (پس از قیام بهمن و اعلام به ظاهر پیروزی آن ، البته در سراسر ایران و در همه جا توده ها به مراکز سرکوب و دژهای نظامی رژیم شاه حمله کردند) ، مقایسه کنیم خواهیم دید که ما با شرایط کاملاً جدیدی روبرو هستیم. خواهیم دید که توده های ما در حالی که به عملیات قهر آمیز بس متهورانه و جسارت آمیز دست می زنند و سعی در مسلح کردن خود دارند ، نشان می دهند که انبانی از تجربیات خونین گذشته را با خود حمل می کنند ، و در پرتو آن تجربیات می دانند که اگر راه نجاتی از جهنم وحشتناکی که دشمنان شان برای آنها به

مطرح باشد این است که چگونه می توانند خود را به عنوان طرف دیگر این جنگ ، نیرومند و قوی سازند و با انجام چه رشته اقدامات جنگی ای می توانند توازن قوای کنونی را بر هم زده و موقعیتی را بوجود بیاورند که وسیعترین توده ها را جلب این مبارزه کرده و شرایط بسیج و سازماندهی آنها را بوجود بیاورند؟

در پاسخ به این سئوالات ، با تأکید بر این که باید از هر امکان و وسیله برای مبارزه با جمهوری اسلامی سود جست و با هر شکل از مبارزه که امکان پذیر است باید به مضاف این رژیم رفت ولی تا آنجا که بحث بر سر انجام کاری اساسی و وظیفه اصلی جوانان پیشرو و انقلابی ایران می باشد ، این جوانان باید امر متشکل کردن خود به عنوان یک جریان سیاسی - نظامی را یک ضرورت به حساب بیاورند و در مسیر تحقق آن حرکت کنند. این تشکل ها می توانند در هر نقطه ای از ایران به وجود بیایند و باید از یک طرف در جهت تعلیم و آموزش سیاسی خود و توده های انقلابی حرکت کنند و از طرف دیگر تعرض نظامی به دشمن و آسیب رساندن به ماشین سرکوب او را هدف خود قرار دهند. امروز دیگر بر خلاف دهه چهل بحث بر سر نشان دادن راه اصلی مبارزه یعنی مبارزه مسلحانه به توده ها نیست. بحث "تبلیغ مسلحانه" هم در میان نیست. توده های ما امروز با توسل به قهر انقلابی نشان می دهند که راه درست و اصلی مبارزه برای در هم کوبیدن قدرت استثمارگران و ستمکاران را به خوبی می شناسند. آنها با حمله به فرمانداری ها و پاسگاه ها و کلانتری ها و دیگر مراکز ستم و سرکوب و اعمال انقلابی دیگر به کارگران و روشنفکران انقلابی و پیشرو جامعه که وظیفه پیشبرد و هدایت مبارزه توده ها را به عهده دارند ، ندا می دهند که ما ، هم راه مبارزه اصلی برای رسیدن به خواسته های انقلابی و برحق خود را می شناسیم و هم عملاً به این مبارزه دست یازیده ایم. پس امروز آنچه مطرح است سازماندهی این نیروها جهت مقابله با نیروهای سرکوب می باشد ؛ و به عبارت دیگر امروز جنبه نظامی مبارزه مسلحانه به صورت برجسته مطرح است.

تردیدی نیست که مبارزه مسلحانه نیروهای پیشتاز دارای جنبه سیاسی و تبلیغی است و نیز در خدمت تقویت روحیه مبارزاتی توده ها قرار دارد. ولی هدف مبارزه امروز نمی تواند صرفاً در این حوزه ها محدود شود بلکه باید تلاش نمود پا به عرصه بسیج و سازماندهی مسلح توده ها گذاشت و با قدرت آنها مراکز نظامی دشمن را مورد حمله قرار داد ؛ و پروسه ای را آغاز کرد که به تدریج منجر به تقویت نیروی نظامی توده ها و نتیجتاً تضعیف قدرت دشمن گردد. در این پروسه است که نیروهای پیشرونی که به مارکسیسم -

این موضوع مشخص است که نیروهای انقلابی باید تمرکز را روی به کارگیری تاکتیک‌هایی قرار دهند که چه با ایجاد رعب و وحشت در میان وابستگان به رژیم و در نتیجه بالا بردن روحیه انقلابی توده‌ها و چه با وارد کردن ضربه به نیروها و مراکز نظامی دشمن، توده‌های هر چه بیشتری را به طرف مبارزه مسلحانه جلب کرده و با سازماندهی و قدرت آنان، کار انقلاب را به پیش ببرند.

بر اساس تئوری چریک‌های فدایی خلق، برای نابودی سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران و گشودن راه برای کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر، نیروهای پیشرو جامعه باید با بسیج و سازماندهی مسلح توده‌ها، مبارزه مسلحانه را با چشم انداز ایجاد مناطق آزاد (نظیر آنچه پس از قیام بهمن در کردستان به وجود آمد و بیشک تحت یک رهبری انقلابی - به جای سازمانهای اپورتونیست موجود در آن زمان - در مناطق دیگر ایران نیز به وجود می‌آیند یا با سنکر قرار دادن کردستان و کشاندن مبارزه مسلحانه به دیگر مناطق می‌توانست به وجود آیند) دنبال کنند. واقعیت این است که کسب قدرت سیاسی توسط نیروهای مردمی با رهبری طبقه کارگر و انجام یک انقلاب اجتماعی که در جامعه ما تنها با خلع ید کامل از بورژوازی (یا همان سرمایه داران داخلی و خارجی) ممکن است، تنها و تنها از طریق در هم شکستن ستون فقرات ارتجاع حاکم که همان ارتش و ضامن آن می‌باشد، امکان پذیر است. این قانون عام همه انقلابات اجتماعی می‌باشد که تنها با در هم شکستن نیروی نظامی ای که قدرت سیاسی مفروض بر آن تکیه زده امکان کسب قدرت سیاسی وجود دارد. ویژه گی جامعه ما این است که در هم شکستن ارتش ضد خلقی، تنها با ارتش خلقی امکان پذیر است، امری که در روند ایجاد تشکل‌های سیاسی - نظامی توسط نیروهای انقلابی پیشرو و موفقیت آن‌ها در بسیج و سازماندهی مسلح توده‌ها، در چشم انداز مبارزه مسلحانه توده‌ای قرار خواهد گرفت. تئوری انقلاب ایران به طور کامل در کتاب "مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک" از رفیق مسعود احمدزاده و "ضرورت مبارزه مسلحانه و ردّ تئوری بقاء" نوشته رفیق امیرپرویز پویان مطرح گشته و در برخی از نوشته‌های رفقای ما نیز مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و مسایل درونی آن شکافته شده‌اند. (*)

نیروهای جوان و پیشتاز ایران، روشنفکران و کارگران انقلابی!

اگر بخواهید که وظایف فوری خویش در قبال جنبش توده‌های به پا خاسته را در خلاصه ترین شکل بیان کرده باشید، باید شعار "تشکل، تسلیح،

واقعیت این است که کسب قدرت سیاسی توسط نیروهای مردمی با رهبری طبقه کارگر و انجام یک انقلاب اجتماعی که در جامعه ما تنها با خلع ید کامل از بورژوازی ممکن است، تنها و تنها از طریق در هم شکستن ستون فقرات ارتجاع حاکم که همان ارتش و ضامن آن می‌باشد، امکان پذیر است. این قانون عام همه انقلابات اجتماعی می‌باشد که تنها با در هم شکستن نیروی نظامی ای که قدرت سیاسی مفروض بر آن تکیه زده امکان کسب قدرت سیاسی وجود دارد. ویژه گی جامعه ما این است که در هم شکستن ارتش ضد خلقی، تنها با ارتش خلقی امکان پذیر است، امری که در روند ایجاد تشکل‌های سیاسی - نظامی توسط نیروهای انقلابی و موفقیت آن‌ها در بسیج و سازماندهی مسلح توده‌ها، در چشم انداز مبارزه مسلحانه توده‌ای قرار خواهد گرفت.

به این نکته هم باید اشاره کرد که اگر چه این درست است که انکشاف هر چه بیشتر سرمایه داری وابسته در جامعه ایران با تبعات و تاثیراتش در حوزه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی، از زوایای زیادی جامعه امروز را با زمانی که تئوری انقلاب ایران تدوین شد، متفاوت ساخته است، اما باید در نظر داشت که آن تئوری درست در رابطه با چگونگی نابودی سیستم سرمایه داری وابسته در ایران تدوین گشته است، تئوری ای که راه جایگزین کردن یک سیستم اقتصادی - اجتماعی نوین به جای این سیستم ظالمانه و چگونگی کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر در رأس توده‌های انقلابی تحت ستم ایران را معلوم ساخته و نشان می‌دهد.

بنابراین، به دلیل کماکان بر قرار بودن سیستم سرمایه داری وابسته در ایران و استمرار عوامل پایداری که تئوری انقلاب ایران، تئوری مبارزه مسلحانه بر اساس آنها تدوین گشته، امروز هم این تئوری طراوت خود را همچنان حفظ نموده و کهنه نگشته است. در دهه چهل که این تئوری تدوین شد، چریک‌ها به لحاظ تاکتیکی اولین کار خود را کشاندن توده‌ها به صحنه مبارزه و نشان دادن راه درست مبارزه یعنی مبارزه مسلحانه به توده‌ها قرار دادند. امروز همانطور که در بالا شرحش رفت چنین امری متحقق شده است. در نتیجه امروز مسأله باید بر سر تحقق خط استراتژیکی تئوری مبارزه مسلحانه، تئوری چریک‌های فدائی خلق یا همان تئوری انقلاب ایران باشد که نیازمند به کارگیری تاکتیک‌هایی با اهدافی جدید و منطبق با شرایط کنونی است. در این تردیدی نیست که شرط پیروزی بر دشمن بی رحم و سراپا مسلح تنها در گرو مسلح شدن و انجام مبارزه مسلحانه می‌باشد و در حال حاضر به کارگیری اقدامات عملی مشخص را تنها با شناخت دقیق شرایط و امکانات موجود می‌توان تعیین نمود. اما

که در مقابله با هر گونه دسیسه‌ای که به خصوص قدرت‌های خارجی ممکن است برای حفظ وضع نکبت بار کنونی علیه مردم به کار گیرند، کارساز باشد؟ و آیا می‌توان امیدوار بود که اهداف و آرمان‌های طبقه کارگر و دیگر توده‌های انقلابی ایران با پیمودن آن راه متحقق شود؟ با اتکاء به تجربیاتی که انقلابات معاصر در نقاط مختلف جهان به جای گذاشته‌اند و حتی تجربه‌های مبارزه سرزمین خودمان پس از تشکیل چریک‌های فدائی خلق و آغاز مبارزه مسلحانه در ایران، و همچنین بر اساس تحلیل از شرایط اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران، می‌توان در پاسخ گفت، آری چنین راهی وجود دارد. راهی که از آن باید به عنوان راه انقلاب ایران که راهی طولانی و پرفراز و نشیب می‌باشد نام برد. راهی که گام مهمش در شرایط کنونی با انجام تلاش‌های انقلابی برای سرنگونی رژیم منغور جمهوری اسلامی طی می‌شود، راه واقعی رسیدن به آزادی و رهائی از سلطه سرمایه داران و هر گونه نفوذ امپریالیستها در ایران.

تشکل "چریک‌های فدائی خلق" که به مثابه یک جریان مارکسیست - لنینیست به اردوی جهانی طبقه کارگر تعلق دارد، در گذشته، بن بست‌هایی که بر سر راه پیشرفت مبارزه در جامعه ایجاد شده بود را در هم شکست و راهگشائی نمود؛ و توانست هم در تئوری و هم در عمل به سردرگمی‌هایی که در رابطه با راه انقلاب در ایران وجود داشت، پایان دهد. بالطبع، اکنون این بحث مطرح نیست که اپورتونیسم (به مفهوم نفوذ ایده‌های بورژوائی و خرده بورژوائی در جنبش کمونیستی) چه نقشی در به انحراف بردن این تشکل کمونیستی ایفاء کرد و چگونه با سایه سیاه و سنگین خود تئوری انقلابی اولیه آن را از دیده‌ها پنهان نمود؛ و این هم مطرح نیست که اکنون نیروهای اپورتونیست با چه سرسختی‌ای در مقابل ایده‌ها و تعالیم ظفرنمون آن مقاومت می‌کنند! اما در حال حاضر این موضوع غیر قابل انکار باید در مرکز توجه قرار بگیرد که اگر دهه پنجاه، دهه‌ای شکوهمند و پر افتخار در تاریخ مبارزاتی مردم ایران محسوب می‌شود، تاریخ غرور آفرین آن دهه در پرتو تئوری انقلابی چریک‌های فدائی خلق و توسط همه انقلابیون مسلح جان بر کف ایران ساخته شد. به همین خاطر بود که در مقطع سال ۱۳۵۷، توده‌ها حتی در دورافتاده ترین روستاها به سوی سازمانی که به این اسم فعالیت می‌کرد (هر چند دیگر همان تشکل چریک‌های فدائی خلق نبود)، روی آوردند. بنابراین درس‌گیری از تجربیات مبارزاتی چریک‌های فدائی خلق و بالاخص کوشش در شناخت و فهم تئوری منسجم و انقلابی‌ای که چریک‌ها بر پایه آن تشکل خود را سازمان دادند، وظیفه تخطی ناپذیر هر مبارز انقلابی، به ویژه و با تأکید در شرایط کنونی است.

اتحاد ، مبارزه ، پیروزی !" را بر پرچم خود بنویسید و گام به گام در جهت تحقق آن با رعایت کامل اصول مخفی کاری حرکت کنید. شکی نیست که در اینجا بحث بر سر وظایف اصلی است والا واضح است که باید از همه اشکال مبارزه سود جست و نوده ها را تشویق به انجام هر کار کوچک یا بزرگی که قادر به انجام آن علیه دشمن هستند - از شعار نویسی گرفته تا اقدام به تجمعات اعتراضی ، انجام اعتصابات کوچک یا گسترده - تشویق نمود. جنبش انقلابی دلاورانه کنونی مردم ما هر سرنوشتی که پیدا کند ، با توجه به تأثیرات و تجارب انقلابی اش ، به عنوان یک نقطه عطف بزرگ تاریخی در مبارزه بین استعمار شوندگان و هیچ بودگان با استعمارگران و ظالمان مطرح است و این صفحه غرور برانگیز تاریخ سرزمین ما با تلاش های غرور

آفرین مبارزاتی شما علیه دشمن ترین خواهد شد. از فضای مبارزاتی ایجاد شده در این نقطه عطف استفاده کنید و آن را با اعمال رادیکال و انقلابی خود ارتقاء دهید. از درسهای گذشته به عنوان چراغ راه آینده بیاموزید و تجارب دیروز را در میادین نبرد امروز به کار گیرید. ضمن تلاش برای پیشروی و پیروزی در این مرحله از مبارزات جاری ، خود را برای نبردهای بزرگتر و سرنوشت ساز آینده آماده و مسلح کنید !

جمهوری اسلامی ، با هر جناح و دسته ، نابود باید گردد !

**نه به رژیم چنچ، نه به انقلاب مخملی!
زنده باد مبارزه مسلحانه ، زنده باد انقلاب !**

نابود باد نظام سرمایه داری ، نابود باد سلطه امپریالیسم در ایران !

(*) این نوشته ها را می توانید در لینک های زیر بخوانید:

مبارزه مسلحانه ، هم استراتژی ، هم تاکتیک (نوشته رفیق مسعود احمدزاده)

<http://www.siahkal.com/publication/RMassoud-HTM-PDF.htm>

ضرورت مبارزه مسلحانه و ردّ تئوری بقاء (نوشته رفیق امیرپرویز پویان)

<http://www.siahkal.com/publication/pooyan.htm>

برای آشنائی بیشتر با سایر انتشارات چریکهای فدائی خلق ایران از صفحه زیر دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com/publication.htm>

**چریکهای فدائی خلق ایران
دی ماه ۱۳۹۶**

در صدمین سالگرد انقلاب کبیر اکتبر... از صفحه ۲۲

اعدام سربازانی که از جنگ فرار می کردند، تا از بین بردن آزادی های به دست آمده در اثر انقلاب و ... به این ترتیب بود که آنها خود را در جبهه ضد انقلاب قرار دادند. در این مورد لنین پس از این که سیر سقوط آنان را از زمانی که در شورای پتروگراد وعده دادند که به طور مشروط از حکومت موقت پشتیبانی خواهند کرد تا نجات دادن حکومت از ورشکستگی و تشکیل حکومت ائتلافی با آنان در ششم ماه مه تا دیگر پله های سقوطی که در سراسر سازش با بورژوازی پیمودند را نشان می دهد، مطرح می کند که: "این سرانجام ننگین احزاب اس ارها و منشویکها تصادفی نبوده بلکه نتیجه وضع اقتصادی صاحبکاران کوچک یعنی خرده بورژوازی است که تجربه ای اروپا بارها آنها را به ثبوت رسانده است."

با رهبری منشویکها و اس ارها اکنون دیگر شوراهای به زنده ای از حکومت موقت ائتلافی تبدیل شده بودند و در نتیجه عمر حکومت دوگانه به نفع حاکمیت بورژوازی پایان یافت. این در شرایطی بود که حزب بورژوازی قادر نبود به تنهایی حکومت کند و شوراهای نیز تحت رهبری نیروهای خرده بورژوازی نخواستند قدرت را به دست خود بگیرند، بنابر این، دسته جات مرتجعی از ارتش که توسط باندهای سیاه ملاکین و سرمایه داران پشتیبانی می شدند و لنین از آنها به عنوان "بناپارتنیستها" نام می برد، صاحب اصلی قدرت شدند.

پس از حوادث سوم ژوئیه، شرایط کاملاً جدیدی در روسیه به وجود آمد. سرکوب بلشویکها به این بهانه که گویا آنها در سوم ژوئیه تظاهرات مسلحانه برپا کرده بودند در دستور روز حکومت ائتلافی قرار گرفت. نیروهای نظامی یا به قول لنین بناپارتنیستها به ساختمانی که نشریه بلشویکی «پراودا» در آنجا منتشر می شد یورش بردند و آنجا را ویران کردند. سایر روزنامه های محلی بلشویکها نیز توقیف شدند. مهاجمین، کارگری را صرفاً به خاطر حمل یک بسته حاوی روزنامه های بلشویکی، کشتند. خیلی از بلشویکها را بازداشت کردند. شروع به خلع سلاح گارد سرخ و اعزام قسمت های انقلابی یادگان پتروگراد به جبهه جنگ کردند و به کارهای ضد انقلابی دیگری از این قبیل دست زدند که از جمله در ۷ ژوئیه لنین را به دادگاه احضار کردند- که البته لنین از رفتن سرباز زد و ضمن تغییر قیافه به زندگی مخفی روی آورد.

حالا اگر برگردیم ایران، می بینیم که نظیر حوادث ضد انقلابی ای که در اینجا ذکرشان رفت در ایران بلافاصله پس از روی کار آمدن رژیم که خمینی در رأس آن قرار داشت البته با شدت و گستردگی بیشتری جریان یافت. سرکوب خونین مردم سنج در نوروز ۱۳۵۸، بمباران روستائیان بی دفاع در «قارنا» و «هندرفاش» و دیگر نقاط کردستان، حمله به خلق عرب در خوزستان، حمله به کتابفروشی ها و سوزاندن آنها که در یک مورد منجر به سوختن کودکی در میان شعله های آتشی که "حزب الله" برپا کرده بود گردید، حمله به دفتر روزنامه ای آیدگان و غیره حوادثی بودند که ماهیت سرکوبگرانه جمهوری اسلامی و لزوم مقابله با آن را برای یک نیروی واقعاً کمونیست و انقلابی آشکار می کردند. ولی هیئات که قریب به اتفاق سازمان های سیاسی آن دوره که به دلایلی نیروهای انقلابی جامعه را تحت "رهبری" خود داشتند، با مماسات طلبی به همان کارهای سازشکارانه ای دست می زدند که هم کیشان شان در روسیه انجام دادند؛ یعنی صرف نظر از این که در حرف چه می گفتند، در عمل، جلادی رژیم را تأیید می کردند. اتفاقاً، اخیراً به سندی از نشریات سازمان غصب شده چریکهای فدائی خلق ایران در همان دوره ای اول روی کار آمدن رژیم خمینی برخوردیم که تحت عنوان "کتاب دوشنبه" دیجیتالی شده و در اینترنت قابل دسترسی است. در قسمتی از آن کتاب، ضمن اعتراف به جلادی "ارتجاع" و کشتار وحشیانه مردم کردستان، نقل قولی از لنین که در واقع حکم رهنمود به هواداران مبارز سازمان را دارد، در این مفهوم که گویا در شرایطی که بورژوازی به قتل و کشتار و سرکوب مردم مشغول است باید خونسردی خود را حفظ کرد و صبوری

ادامه در صفحه ۱۵

اشرف دهقانی

بگذار بر خیزد مردم بی لبخند،**بگذار بر خیزد!****(خیزش جاری، چشم اندازها و وظایف)**

و بزرگ استان خراسان را در نوردید و به کرمانشاه رسید، به آنجا که پس از تجربه زلزله مهیب و بی اعتنائی دزدان حاکم، این سرمایه داران معمم و کت شلواری، تبلور همبستگی مردم تحت ستم ایران با یکدیگر شد و صدای ناسیونالیستهای تفرقه افکن را خفه کرد. این جنبش را سر باز ایستادن نبود و به سرعت بسیاری از شهرهای کوچک و بزرگ سراسر ایران را فرا گرفت. جنبشی عظیم که نموداری از قدرت بی انتهای خلقی در بند است، در بند مثنی انگل اجتماعی یعنی سرمایه داران مفتخوری که از قبل کار و رنج دیگران ارتزاق می کنند. آری، جنبشی عظیم و سهمناک که همچون زلزله ای با ریشتر بالا کاخ این استثمارگران و ستمکاران را به لرزه در آورده است؛ جنبشی که خالق پدیده های نوین و تجارب تازه ای است. پدیده قیام های نوین، تجربه حمله با کوکتل مولوتوف و یا هر وسیله قهر آمیز دیگر به مراکز ستم و سرکوب حافظین نظام گنبدیده سرمایه داری وابسته در ایران. در واقع، جنبش در بسیاری از شهرها شکل قیام مسلحانه و قهر آمیز به خود گرفته است.

بگذارید پیش از صحبت در مورد جنبه های مختلف جنبش کنونی، به این موضوع اشاره کنم که از همان آغاز پای گیری جنبش گرسنگان و پی چیزان، روشنفکران نا امید و مایوس و بی اعتقاد به قدرت توده ها، این روشنفکران پر مدعا با پایگاه طبقاتی خرده بورژوائی، آن را جنبشی کور نامیدند که در صورت تداوم تنها "فرسودگی و استیصال" به بار خواهد آورد؛ و از همان آغاز برای حرکت انقلابی توده های رزمنده در صحنه، شکست، و آنهم "شکست فجیعی" را رقم زدند. اگر شورش توده ها در مقابل ظلم و ستم بر حق است و در دل هر انسان انقلابی که درد و رنج و شرایط طاقت فرسای آنها را درک می کند، شور و امید بر می انگیزاند، اینان با دیدن توده های شجاع و پر انرژی و جان بر کف در خیابانها دچار ماتم و عزا شدند و برای

می کند، در اقصی نقاط جامعه تحت سلطه ما برپا گشته است. این جنبش را عمدتاً به پا خاستگان از اردوی بی شمار کار آغاز کرده اند، نیروی کار گرسنه، تولید کنندگان همه معاش و نعمت های زندگی اما محتاج کفی نان، کارگران دیروز، بی کاران امروز، کارگران زر ساز نه فقط در معدن های طلا، بل در هر جا که به کار مشغولند، چرا که نیروی کار آنها زر ساز است همان که سرمایه دار تصاحبش می کند، یعنی "ارزش اضافی" در سیستم سرمایه داری که مارکس، اندیشمند کبیر طبقه کارگر جهان، کشفش کرد. کارگر زر سازی که امروز ناتوان از خرید یک وسیله کوچک برای کودکش در مقابل دوربین به گریه می افتد، کارگران و زحمتکشان زن با زخم های چرکین بر تن از قرنهای ستم و حقارت جامعه طبقاتی، کارگران شلاق خورده، مشوش از احضار به "حراست"، زندان رفته و شکنجه شده، کارگران مبارز که جان می دهند در ره آزادی، بیکاران، تهی دستان، آنها که در میدان رزم علیه دشمنانشان جز زنجیرهای دست و پای خود چیزی ندارند که از دست بدهند. درست به دلیل حضور برجسته نیروهای متعلق به اردوی کار، نیروهای متعلق به طبقه کارگر تا به آخر انقلابی، تهی دستان و بی چیزان است که تظاهرات توده ای از همان آغاز بی هیچ توهمی به رفرم و رفرمیستها، کلیت رژیم را مورد حمله قرار داد به طوری که شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" در همه جا طنین انداز شده است. (در جنبش ۸۸ در روزهای اول که خرده بورژوازی نسبتاً مرفه و نیمه مرفه هم در آن حضور داشت شعارهای اصلاح طلبانه چون رأی من کو نیز شنیده شد و تنها پس از کنار کشیدن این بخش، جنبش با شعارهای رادیکال به پیش رفت.)

در دوران انقلاب، در دورانی که استثمار شده ها و ستمدیدگان در انبوهی بسیار، عملاً پا به میدان رزم می گذارند حوادث، بسیار سریع می گذزند. جنبش جان به لب رسیده ها، جنبش گرسنگان، ابتدا در چند منطقه از تهران شروع و سپس از هفتم دی ماه به طور گسترده در مشهد آغاز شد. این جنبش به زودی شهرهای کوچک

مردمان بی لبخند ایران برخاسته اند، مردمان زجر کشیده تحت سلطه یک رژیم مذهبی، حافظ و مدافع منافع سرمایه داران، آزادی گش، زن ستیز، رژیم دار و شکنجه، رژیم پا گرفته با حملات مسلحانه به خلقها در اقصی نقاط ایران و کشتارهای دهه ۶۰ و قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷؛ تحت سلطه این رژیم جنایتکار، رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، رژیمی وابسته به امپریالیسم که از همان آغاز، اجرای برنامه های جنگ طلبانه آمریکا و شرکاء در منطقه را به عهده گرفته، رژیمی که امروز دزدی و فساد در درونش به عرش اعلا رسیده، آری، مردمان بی لبخند علیرغم شرایط خفقان، سرکوب های روزمره و وحشیانه نیروهای مسلح این رژیم، امروز در میدان نبرد رو در رو در مقابل او یعنی جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته اش ایستاده اند؛ آنها امروز به پا خاسته اند. مبارک باد این خیزش! هزار بار مبارک باد چرا که کارگران و زحمتکشان ما در شرایط بسیار وخیم، شدیداً ظالمانه و نکبت باری که سرمایه داران داخلی و خارجی (امپریالیستها) برای آنها به وجود آورده اند، تنها با شوریدن علیه وضع موجود می توانند از شرف و انسانیت خود دفاع کنند.

حرکت های مبارزاتی ای که از سالها قبل در تجمعات و تظاهرات کارگری، در حمایت مردم از دستفروشان تهی دست به هنگامی که مورد حمله وحشیانه مأموران مسلح نیروی انتظامی قرار می گرفتند و یا به هنگام یورش آن مزدوران به دختران جوان به خاطر به اصطلاح بد حجابی، و در مقاومت کولبران گردستان و مبارزه آنان و خانواده هایشان و... و... و... و در جنبش عدالت خواهانه بازنشستگان و مال باختگان و... شاهد بودیم، مسیر دیالکتیکی خود را طی کرد و به نقطه جهش رسید؛ و اینک جنبشی با خصلت قهرآمیز، درست به همانگونه که سلطه خشن و دیکتاتور لیجام گسیخته حاکمیت سرمایه داران و به عبارتی دیگر حاکمیت امپریالیستی در ایران ایجاب

به درک نقش تاریخ ساز مبارزات توده ها و دستاوردهای غیر قابل انکار آن برای ساختن آینده نمی باشند، جز آن که مایوسانه از اجتناب ناپذیر بودن شکست جنبش جاری دم بزنند، چاره دیگری ندارند.

واقعیت این است که قانونمندی های جامعه ایران بر اساس ماهیت قدرت سیاسی حاکم (که حاکمیتی است امپریالیستی) و بر مبنای زیربنای اقتصادی جامعه و ترکیب طبقات و صف آرائی آنها، بیراهه ای که با نام " کار آرام سیاسی" شناخته می شود را کنار زده و راهی نوین برای دستیابی به یک انقلاب پیروزمند در مقابل طبقه کارگر ایران که رسالت رهبری انقلاب را به عهده دارد، قرار داده است. این درست است که یک جنبش توده ای باید رهبری

انقلابی داشته باشد تا امکان یابد با رهنمودهای استراتژیکی و تاکتیکی حساب شده و منطبق بر واقعیت، توده ها را در مسیر انقلابی رهبری کرده و به پیروزی رهنمون سازد ولی اگر در یک پروسه مبارزه مسالمت آمیز امکان شکل گیری و تکوین چنین رهبری ای وجود ندارد، باید دید و روی این نکته تعمق کرد که آیا در یک پروسه مبارزه فهرآمیز نیز وضع این چنین است؟ و آیا نمی توان در جریان مبارزه مسلحانه علیه دشمن و نیروهای مسلح اش، رهبری انقلابی لازم را به وجود آورد؟ اتفاقاً اگر به صحنه های پرشکوه و فهرمانانه ای که هم اکنون به دست توده های شجاع و جان بر کف ایران با حمله فهرآمیز شان به مراکز ستم و سرکوب، آفریده می شوند توجه کنیم و روی آنها تعمق نماییم، خواهیم دید که این توده ها، توده هائی که در نبرد سهمگین شان علیه حاکمیت امپریالیستی کنونی جز زنجیرهای دست و پایشان چیزی ندارند که از دست بدهند با چنین اعمال انقلابی، به واقع راه صحیح و عملی ایجاد رهبری بر سر جنبش جاری و به قولی با "سر" کردن آن را به کارگران آگاه و روشنفکران کمونیست صدیق و جان بر کف ایران می آموزند و نشان می دهند که اتفاقاً امکان ایجاد رهبری انقلابی در مسیر شرکت در همین اعتراضات و جنبش هاست که فراهم می شود؛ و آنها درست با سازماندهی کارگران و دیگر توده های انقلابی در جریان این جنبش هاست که راه را برای ایجاد حزب طبقه کارگر می توانند هموار سازند.

چریکهای فدائی خلق ایران که بر اساس تئوری مبارزه مسلحانه تدوین شده در آثار رفقا پویان و احمدزاده در اواخر دهه چهل پا به عرصه حیات گذاشتند، و موفق به

در مقابل کسانی که جنبش کنونی را به خاطر نداشتن رهبری بر سر آن پیشاپیش محکوم به شکست می کنند، این سنوال ساده قرار دارد که آیا چون یک رهبری قدرتمند، حزب طبقه کارگر بر سر این جنبش نیست، آیا مردم انقلابی در صحنه حق شورش نداشته و یا به اشتباه دست به شورش زده اند؟ و اکنون باید به خانه های خود برگردند؟ واضح است که از چنان اظهاراتی جز دلسرد کردن توده ها نتیجه دیگری عاید نمی شود که معنی سیاسی اش، چه خود بدانند یا ندانند، کوششی مایوسانه برای حفظ وضع موجود است.

واقعیت این است که مبارزه مسلحانه اگر چه تنها شکل مبارزه نیست و برای پیشبرد امر انقلاب و رسیدن به هدف باید از همه اشکال متنوع مبارزه سود جست و همه اشکال مبارزه را در هر شرایط مقتضی به کار برد ولی با تأکید باید گفت که مبارزه مسلحانه، تنها راه رسیدن به آزادی است. تنها در بستر این مبارزه است که می توان یک جنبش انقلابی در ارتباط با همه حوزه های زندگی اجتماعی سازمان داد و به جلو برد. می بایستی در نظر داشت که ضرورت مبارزه ی مسلحانه - بعنوان محور سایر اشکال مبارزاتی - یک اصل است و این اصل نه از تمایلات ذهنی افراد بلکه از واقعیات عینی ی جامعه ما استخراج گردیده است.

برحسب آن نظرات که در فرهنگ سیاسی و جنبش کمونیستی در کشور ما به عنوان "سیاسی کاری" معرفی شده است، روشنفکران چپ و کمونیست به تشکیل به اصطلاح هسته های سرخ یا کمیته های مخفی، و از این قبیل با اسم و عنوانی دیگر پرداخته و می خواهند که با کارگران در کارخانه ها تماس بر قرار بکنند به این امید که در جریان یک مبارزه مسالمت آمیز گویا خواهند توانست آنها را متشکل کرده و حزب طبقه کارگر را به وجود آورند. بعد هنگامی که دوران انقلاب فرا می رسد کارگران، اعتصابات سراسری بر پا می کنند و در ادامه دست به قیام می زنند و حزب ساخته شده (البته بر روی کاغذ) قیام را رهبری می کند و رژیم حاکم سرنگون می شود. این، راه پیشنهادی آنهاست؛ راهی که در شرایط دیکتاتوری عنان گسیخته (که بدون آن، امکان حفظ سیستم سرمایه داری در ایران و تأمین منافع امپریالیستها و سرمایه داران داخلی وجود ندارد) به واقع راه نیست، بلکه بیراهه است.

در شرایطی که دیکتاتوری حاکم حتی امکان ایجاد تشکل های صنفی را به کارگران نمی دهد، واضح است که انتظار به وجود آمدن حزب طبقه کارگر (البته حزبی واقعی) در پروسه یک مبارزه مسالمت آمیز با توسل به مخفی کاری صرف، انتظاری بیهوده و سرابی بیش نیست. اتفاقاً درست غیرعملی و بیراهه بودن این به اصطلاح راه است که باعث گشته پروان راه "سیاسی کاری" در برخورد به جنبش فهرمانانه جاری اردوی کار و متحدینش، خود را در بن بست نا امید کننده ای گرفتار ببینند. چون حزب طبقه کارگر ساخته نشده و چشم اندازی هم برای ساخته شدن آن وجود ندارد. بنابراین از نظر آنها این جنبش "بی سر" هر چقدر هم مداوم یابد و گسترش پیدا کند جز شکست، حاصلی نخواهد داشت. اینان که قادر

خود چاره ای جز پاشیدن بذر نا امیدی در میان مردم ندیدند. بسیاری از اینان، با همین نگرش، جنبش برپا شده در سال ۸۸ را نیز تحقیر کرده بودند. در آن زمان، آنها با تبعیت از تبلیغات ارتجاع حاکم جنبش مردمی ۸۸ را "جنبش سبز" نامیدند و رزم بی باکانه زنان و مردان فهرمانی که با امید به سرنگونی این رژیم (با همه جناح هایش) به مدت حدود یکسال، با خشمی انقلابی نسبت به استعمارگران و ستمکاران، با نیروهای مسلح رژیم جنگیدند را به موسوی و کروبی ضد انقلابی نسبت دادند و به اشاعه نظرات پاسیفیستی و تبلیغات زهر آگین خود مشغول شدند. اکنون این

روشنفکران متعلق به اردوی خرده بورژوازی، نا امیدی خود و مبادرت به اشاعه پاسیفیسم در میان مردم را این گونه توجیه می کنند که جنبش برپا شده دارای سر نیست، رهبری سراسری چپ انقلابی ندارد، حزب طبقه کارگر قدرتمند برای سازماندهی و رهبری مبارزات سراسری در صحنه نیست. بگذریم از این که پیش از آغاز جنبش جاری، برخی از اینها مردم را به خاطر این که یکپارچه علیه رژیم بر نمی خیزند به انواع صفات ناپسند از بی غیرت بودن گرفته تا ترسو و غیره متهم می کردند.

اما، در مقابل کسانی که جنبش کنونی را به خاطر نداشتن رهبری بر سر آن پیشاپیش محکوم به شکست می کنند، این سنوال ساده قرار دارد که آیا چون یک رهبری قدرتمند، حزب طبقه کارگر بر سر این جنبش نیست، آیا مردم انقلابی در صحنه حق شورش نداشته و یا به اشتباه دست به شورش زده اند؟ و اکنون باید به خانه های خود برگردند؟ واضح است که از چنان اظهاراتی جز دلسرد کردن توده ها نتیجه دیگری عاید نمی شود که معنی سیاسی اش، چه خود بدانند یا ندانند، کوششی مایوسانه برای حفظ وضع موجود است. ثانیاً توده های زیر ستم و کارد به استخوان رسیده می پرسند که ما تا چه مدت باید منتظر بمانیم تا حزب طبقه کارگر و رهبری مورد نظر شما پا به عرصه وجود بگذارد و مبارزات ما را رهبری کند تا شما از آمدن ما به خیابان علیه جمهوری اسلامی و برای نابودی وضع موجود، چیزی جز "شکستی فجع" قائل شوید؟ و می پرسند که اساساً رهبری مورد نظر شما چگونه و در چه پروسه ای ساخته می شود؟

واقعیت این است که عمده دلیل ناامیدی این دسته از روشنفکران، نظرات ذهنی و انحرافی شان می باشد که اتکائی به واقعیت های عینی جامعه ایران ندارند.

تقویت جنبش قهر آمیز کنونی و کوشش در گسترش و سازمانیابی آن امری لازم و وظیفه تخطی ناپذیر برای همه نیرو های انقلابی می باشد.

ما حتی اگر روی تجارب دوره بعد از شکست قیام بهمن متمرکز شده و دقت کنیم خواهیم دید که توده های ایران نیز همچون همه توده های انقلاب کننده در جهان پس از قیام بهمن بیکار ننشسته و بدون آن که خاموش وار منتظر اقدامات تازه به قدرت رسیده ها باشند ، خود دست اندر کار تغییر مناسبات اقتصادی و سیاسی ارتجاعی حاکم و ایجاد مناسبات جدید و انقلابی برای تحقق خواسته های برحق خود شدند. آنها به یمن آگاهی طبقاتی شان حتی در مناطق مختلف ایران مسلح شده و حاضر بودند برای ایجاد و حفظ مناسبات جدید به نفع خود با هر نیروی ارتجاعی که مانعشان شود بجنگند. خلق گرد ، خلق تُرکمن، خلق عرب در خوزستان، توده های انقلابی در استان فارس و یا مردم آذربایجان، به خصوص تبریز که قیامی را علیه خمینی تازه به قدرت رسیده سازمان دادند، نمونه های بارز این واقعیت می باشند. می دانیم که در آن زمان، سازمانهایی که با ادعای تعلق به انقلابیون مسلح دهه پنجاه نیروی توده ای عظیمی را دور خود گرد آورده بودند ، نه تنها خواست سازماندهی و پیشبرد مبارزات این توده ها (و دیگر ستمدیدگان ایران) را نداشتند بلکه با در پیش گرفتن رویه سازشکارانه با قدرت سیاسی حاکم (جمهوری اسلامی) نقش کاملا ارتجاعی در به شکست کشاندن آن مبارزات ایفاء نمودند. برخورد سازشکارانه این سازمانها باعث تحکیم پایه های رژیم جمهوری اسلامی شد و به آنها امکان سازماندهی نیروهای سرکوب خود را داد که منجر به حمله این رژیم وابسته به امپریالیسم به توده ها در سراسر ایران و ایجاد فجایع خونین دهه ۶۰ و جنایت هائی شد که تا به امروز ادامه دارند. چه درسی می توان از این تجربه تلخ و بسیار دردناک برای پیشبرد جنبش توده های محروم در حال حاضر گرفت؟

پر واضح است که در آن زمان سازماندهی و پیشبرد مبارزه مسلحانه ای که توده ها در اقصی نقاط ایران بر پا داشته بودند می توانست موجب تداوم انقلاب و ایجاد شرایط انقلابی نوینی به نفع توده ها گشته و مسیر پیروزی آنان را در مصاف با جمهوری اسلامی و اربابان امپریالیست آن هموار نماید. در این مورد بسیار می توان گفت، به خصوص در ارتباط با جنگ ایران و عراق، که البته در اینجا برای جلوگیری از طول کلام از آن می گذرم . واقعیت این است که مبارزه مسلحانه اگر چه تنها شکل مبارزه نیست و برای پیشبرد امر انقلاب و رسیدن به هدف باید از همه اشکال متنوع مبارزه سود جست و همه اشکال مبارزه را در هر شرایط مقتضی به کار برد ولی با تأکید باید گفت که مبارزه

اکنون که توده ها خود به هر وسیله ای در صدد تسلیح خود بر آمده و حتی با کمترین امکانات، مراکز سرکوب و ستم جمهوری اسلامی را با قهر انقلابی خود در هم می کوبند، اکنون که خشم و کینه طبقاتی لشکر اردوی کار و متحدین رنج دیده طبقه کارگر در صحنه نبردی قهر آمیز با نیروهای مسلح حکومت حافظ سرمایه داران، به نیروی مادی تبدیل گشته، می توان دید که چه شرایط مناسبی برای سازماندهی و بسیج این توده های انقلابی و دوران ساز ایجاد گشته و در دسترس است. بنابراین، کارگران آگاه و روشنفکران کمونیست باید از این فرصت طلایی استفاده کرده و خود را متشکل کنند تا بتوانند جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان را در آینده علیه هر نیروی ارتجاعی احتمالی ای که امپریالیستها برای به شکست کشاندن جنبش توده ها بسیج می کنند ، به پیش ببرند.

دشمنان اصلی خلفای ایران، هنگامی که قدرت سهمگین توده های انقلابی و تصمیم قاطع آنها برای براندازی رژیم شاه را در مقابل خود دیدند ، دست به یک فریبکاری بزرگ زده و ضمن حفظ ارتش و ضامنش، شاه، نوکر سرسپرده خود را چون موش مرده ای به بیرون پرتاب کرده و دار و دسته مرتجع خمینی را به نام انقلاب علیه انقلاب مردم ایران تقویت و به روی کار آوردند. امروز هشدار داده می شود که این بار نگذاریم انقلاب مردم که در آن زمان نیز برای دست یابی به رفاه، استقلال و آزادی بر پا شده بود توسط ایادی مزدوری که دست حمایت امپریالیستها در پشت آنها قرار می گیرد ، دزدیده شود. اما چگونه؟ آیا صرف هشدار می تواند از چنان واقعه شومی جلوگیری کند؟ آنچه مسلم است این است که اتفاقا بدون درس گیری از دلائل شکست انقلاب ۵۷ و پی بردن به دلایل عدم امکان پیروزی قیام بهمن، نمی توان از تکرار چنان تجربه تلخی جلوگیری کرد. این هشدار که قیام بهمن به دلیل فقدان طبقه کارگر سازمان یافته و نبود حزب در پیوند با طبقه کارگر شکست خورد، زمانی بار واقعی می باید که با درک این واقعیت در راهی که به سازمانیابی کارگران و تشکیل حزب طبقه منجر می شود گام برداشت. و گر نه دشمنان طبقاتی (نیروهای متعلق به سرمایه داران داخلی و خارجی) در صورت به وجود آمدن یک قیام خود به خودی بزرگ خواهند توانست باز در حالی که ارتش و سیستم سرمایه داری وابسته حاکم بر ایران را حفظ می کنند، حاکمیت دیگری مثلا تحت عنوان حاکمیت سکولار به مردم ایران تحمیل کنند تا سگ زرد جانشین شغال گردد. از این بحث این نتیجه عاید می شود که باید راه پیشنهادی "سیاسی کاری" را اساسا به دور انداخت و دانست که در جامعه تحت سلطه ایران، توده های در بند ما تنها از راه مبارزه مسلحانه توده ای طولانی مدت می توانند به اهداف انقلابی خود دست یابند. از این جنبه نیز یاری به

تکوین تاریخی درخشان از جنبش کمونیستی در ایران گشتند، این تجربه گرانبها و غیر قابل انکار را در اختیار انقلابیون آینده قرار داده اند که یک تشکل انقلابی تحت سلطه دیکتاتوری امپریالیستی حاکم بر ایران، تنها با توسل به سلاح و انجام مبارزه مسلحانه با دشمن قادر به حفظ موجودیت خود و تأثیر گذاری در جامعه می باشد. با اتکاء به این تجربه موفق، اکنون که توده ها خود به هر وسیله ای در صدد تسلیح خود بر آمده و حتی با کمترین و ابتدائی ترین امکانات، مراکز سرکوب و ستم جمهوری اسلامی را با قهر انقلابی خود در هم می کوبند، اکنون که خشم و کینه طبقاتی لشکر اردوی کار و متحدین رنج دیده طبقه کارگر در صحنه نبردی قهر آمیز با نیروهای مسلح متعلق به حکومت حافظ سرمایه داران، به نیروی مادی تبدیل گشته، می توان دید که چه شرایط مناسبی برای سازماندهی و بسیج این توده های انقلابی و دوران ساز ایجاد گشته و در دسترس است. بنابراین، کارگران آگاه و روشنفکران کمونیست باید از این فرصت طلایی که روند جنبش قهر آمیز کنونی در اختیار آنها قرار داده است استفاده کرده و خود را متشکل کنند تا بتوانند جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان را نه فقط علیه رژیم جمهوری اسلامی بلکه در آینده علیه هر نیروی ارتجاعی احتمالی ای که امپریالیستها برای به شکست کشاندن جنبش توده ها بسیج می کنند ، به پیش ببرند. (*) درست توان این تشکل برای پیشبرد مبارزه مسلحانه، چه در اشکال پارتیزانی و چه در اشکالی که خود عینیت مبارزه تعیین می کند، بقای آن را تضمین خواهد کرد.

امروز به همانگونه که در جنبش ۸۸ نیز شنیده شد ، کارگران به انجام اعتصاب و برپائی یک اعتصاب سراسری فرا خوانده می شوند. در این شکی نیست که اعتصاب کارگران و متوقف کردن تولید به خصوص اعتصاب کارگرانی که در حوزه نفت به کار مشغولند ، ضربه بزرگی به دشمنان مردم (امپریالیستها و وابستگان به آنها) وارد کرده و تحولی در جنبش به نفع توده های انقلابی به وجود می آورد. از این رو مبادرت کارگران به اعتصاب امر درست و به جایی است که به طور عینی در جهت تقویت خیزش جاریست. اما "سیاسی کار" هائی که این شکل از مبارزه را مطرح می نمایند تصور می کنند که از طریق برپائی اعتصاب عمومی و بعد یک قیام ناگهانی، مردم ایران به پیروزی دست خواهند یافت؛ و این البته در حالی است که خود نیز نمی توانند انکار کنند که چنان قیامی اگر هم صورت گیرد رهبری انقلابی نخواهد داشت و در نتیجه نمی تواند خواست های کارگران و دیگر توده های محروم و ستمدیده را برآورده سازد. چنین نیروهائی، در واقع رؤیای تکرار تجربه انقلاب سال ۵۷ را در سر می پروراند بدون آن که به روی خود بیاورند که آن، یک تجربه شکست خورده است. در آن زمان امپریالیستها به مثابه

قهرمانانه قابل ستایش با نیروهای سرکوبگر حافظ منافع مشتی استعمارگر انگل صفت و ستمکار می جنگند، تجربیاتی به دست می دهند که در خدمت متکامل تر شدن هر چه بیشتر تئوری و عمل انقلابی قرار دارد و همین، راه رهائی توده های دربند ایران از سطله یک حکومت وابسته به امپریالیسم و تحقق خواستها و آرمانهای انقلابی شان را هموار می سازد.

خلقهای ایران در گذشته در جریان مبارزات و تلاطم هائی که از سرگذرانده بودند از درون خود ستارخان ها، خیابانی ها، حیدر عمو اوغلی ها، علی مسیوها، پسیان ها (کلنل محمد تقی خان پسیان) و... و چریکهای چون علی اکبر صفائی فراهانی ها، غفور حسن پورها، مسعود احمدزاده ها و پویان ها و مفتاحی ها، حمید

اشرف ها، علی اکبر جعفری ها، دکتر هوشنگ اعظمی ها، مهرنوش ابراهیمی ها، شیرین معاضد ها، نزهت و اعظم روحی آهنگرانی ها و... تقدیم راه رهائی نموده اند.

بی تردید جنبش عظیم کنونی با قیام های قهرآمیز شهری اش با خون توده هائی که آماج گلوله های نیروی انتظامی و دیگر نیروهای سرکوبگر و کثیف و به قول مردم تظاهر کننده "بیشرف" رژیم قرار می گیرند، دیر یا زود نیروی انقلابی نوین، پرانرژی و شاداب بوجود خواهد آورد، نیرو و یا نیروهائی که انبانی از تجربه های خونین گذشته را با خود حمل می کنند و با عملکردهای خود ریشه بر اندام دشمن زبون می افکنند، نیروهائی که به گفته دانشجویان مبارز دانشگاه تهران در روز ۱۶ آذر سال جاری، امتداد ماهی سیاه کوچولو هستند، امتداد راه صمد بهرنگی، راه بهروز دهقانی، راه کاظم سعادت، راه چریکهای فدائی خلق ایران...

زیر نویس:

*- ممکن است امپریالیستها این بار تجربه شناخته شده سال ۵۷ را تکرار نکرده و به حيله های دیگری برای به شکست کشاندن مبارزات انقلابی توده های محروم ایران دست بزنند. به همین دلیل هم باید توده های بیخاسته را نسبت به همه شکل های گوناگون دسیسه های امپریالیستی آگاه ساخت.

کامل خود از هر گونه ظلم و ستم و سرکوب و اختناق طی کنند. بنابراین، امروز در شرایط مناسب کنونی، در برخورد به جنبش جاری "هیچ بوده گان" که باید "همه چیز" گردند جانی برای سردرگمی و تردید و به طریق اولی یأس و نا امیدى باقى نماند و هر چه باید باشد احساس وظیفه و کوشش در یافتن راه های تقویت این جنبش، یاری رساندن



به آن و ایفای نقش هر چه مؤثرتر برای پیشرفت آن است. اصلی ترین وظیفه در این حوزه بر دوش کارگران و روشنفکران آگاه و انقلابی در ایران قرار دارد. آنها باید بتوانند در هر شهر و دیاری که هستند همفکران و یاران خود را یافته و ضمن رعایت کامل اصول مخفی کاری (به گونه ای که احیاناً در صورت دستگیری، دشمن از دستیابی به اطلاعات لازم محروم گردد)، خود را متشکل کنند و بکوشند با همفکری با یکدیگر نقشه های مبارزاتی درستی برای تأثیر گذاری روی مبارزات توده ها چه در زمینه سیاسی (تعیین شعارهای انقلابی و طبقاتی به نفع کارگران و زحمتکشان، پخش نوشته های افشاگرانه و روشنگرانه در میان آنها جهت ارتقاء آگاهی انقلابی شان و...) و چه در زمینه نظامی (تعیین تاکتیک و نقشه های جنگی) جهت سازماندهی و پیشبرد یک مبارزه بی امان علیه نیروهای مسلح بی رحم دشمن، تهیه ببینند.

بدون شک انتقال تجربه مبارزین مسلح در دهه پنجاه و همچنین پیشمرگان جنبش خلق گرد به جوانان مبارز ایران، قرار دادن تحلیل و تئوری مبارزه مسلحانه در اختیار آنان و ترسیم هر چه مشخص تر راه مبارزه مسلحانه و هر اقدامی دیگر از این قبیل که بتواند بر سطح آگاهی و تجربه مبارزاتی آنان بیفزاید، به جوانان متعهد و انقلابی کنونی در صحنه مبارزه کمک خواهد کرد تا با اعمال مبارزاتی خود راه رفته توسط انقلابیون مسلح گذشته را هر چه بیشتر صیقل داده و تجربیات عملی جدیدی به آن بیفزایند. به واقع، در شرایطی که کارگران و زحمتکشان ایران با شجاعت و انجام اعمال

مسلحانه، تنها راه رسیدن به آزادی است. تنها در بستر این مبارزه است که می توان یک جنبش انقلابی در ارتباط با همه حوزه های زندگی اجتماعی سازمان داد و به جلو برد. می بایستی در نظر داشت که ضرورت مبارزه ی مسلحانه - بعنوان محور سایر اشکال مبارزاتی - یک اصل است و این اصل نه از تمایلات ذهنی افراد بلکه از واقعیات عینی ی جامعه ما استخراج گردیده است.

امروز که توده های انقلابی ما در خیزش ظلم بنیان کن خود در اینجا و آنجا دست به قهر انقلابی زده و با درگیری با نیروهای مسلح دشمن و حمله قهر آمیز به مراکز ستم و سرکوب به واقع به عالی ترین شکل مبارزه که همان مبارزه مسلحانه می باشد روی آورده

اند، به خوبی نشان می دهند که در تجربه های ارزشمند زندگی مملو از شکنجه و درد و رنج خود، راه درست مبارزه جهت غلبه بر دشمنانشان را می شناسند. لذا این جنبش به شرط تداوم، چشم انداز کاملاً روشنی برای تحقق خواستها و رسیدن به هدف در مقابل خود دارد. چشم انداز غلبه بر ضعف فقدان رهبری و تمام کردن وظایف و کارهای نیمه تمامی که انقلابیون پیشین چه در دهه پنجاه و چه در دوره بعد از قیام بهمن در کردستان، ترکمن صحرا، فارس و در اقصی نقاط ایران آغاز کرده بودند. پیمودن این راه، پیمودن راه انقلاب ایران، یک انقلاب پیروزمند است. پیمودن راه بسیج و سازماندهی توده ها چه به لحاظ سیاسی و چه به لحاظ نظامی، آزاد سازی مناطق و ایجاد شرایط انقلابی و مناسب برای متشکل کردن کارگران (امری تجربه شده در انقلابات معاصر) در جهت تشکیل عالی ترین ارگان طبقاتی کارگران یعنی حزب کمونیست طبقه کارگر است، پیمودن راه تشکیل ارتش خلق برای نابودی ارتش ضد خلق جهت کسب قدرت سیاسی است.

توده های محروم و رنج کشیده ایران تنها با پیمودن این راه، تنها با انجام مبارزه مسلحانه علیه دشمنان خود (چه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و چه دشمنان دیگر در هر چهره ای که ظاهر شوند) است که می توانند قدرت لایزال خود را به دشمن زبون ثابت و راه پیروزی را تا رهائی



بذرهای ماندگار

گفتگوی کانال "بذرهای ماندگار" با رفیق

فریبرز سنجری در باره خیزش توده ای اخیر!

توضیح پیام فدائی: کانال تلگرام "بذرهای ماندگار" متعلق به چریکهای فدائی خلق ایران در جریان خیزش بزرگ دی ماه، گفتگویی با رفیق فریبرز سنجری در رابطه با این خیزش توده ای انجام داده است. آنچه که در زیر مشاهده می کنید متن این گفتگو است که از حالت گفتاری به نوشتاری درآمده و به این وسیله در اختیار خوانندگان قرار می گیرد. فایل صوتی کامل این گفتگو ددر لینک زیر برای علاقه مندان قابل دسترسی است:

<https://www.youtube.com/watch?v=ePpNHanUAmA>

وقتی مردم فریاد می زنند "بریز بیرون حرف بزن، حقو فریاد بزن" خوب روشنه که حق و حقوقشان در همه این سالها پایمال سرکوبگری سردمداران جمهوری اسلامی شده است. دیکتاتوری دهشتناکی که هیچ صدائی را تحمل نمی کنه و جز با زبان زور با مردم حرف نمی زنه. بنابراین اگر بخواهیم علت بروز این وضع را بیشتر توضیح دهیم باید به آن شرایطی که جمهوری اسلامی با دار و شکنجه در ایران برقرار کرده توجه کنیم. یعنی بیکاری، گرسنگی، حاشیه نشینی شهرها، کارتون خوابی، گورستان خوابی، فحشاء، اعتیاد، دزدی اینها همه نتیجه ادامه سلطه ۳۹ ساله نظام سرمایه داری و حکومت جمهوری اسلامی است. وضعی که ضرورت یک انقلاب اجتماعی برای نجات از این واوضاع را به مساله روز تبدیل کرده است.

از سوی دیگه ریشه این خشم و نفرتی که در مبارزات اخیر خودش را نشان می دهد بر می گردد به سرکوب و کشتاری که در حدود چهل سال گذشته جمهوری اسلامی علیه مردم براه انداخته است. از سرکوب انقلابی که مردم علیه شاه و اربابان امپریالیستش کردند تا به خاک و خون کشیدن مردم در گنبد و کردستان، از قتل عام بهترین فرزندان این سرزمین در دهه ۶۰ تا قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷. ریشه این خشم و نفرت در به زنجیر کشیدن و برده گی کارگران و زحمتکشانه، در سرکوب و در بند کشیدن زنان است.

ریشه این خشم در کارتن خوابی و کار کودکان سرزمینمان است، ریشه این خشم در کلیه فروشی مردم شرافتمندی است که به هیچ طریقی نمی توانند مایحتاج زندگی خودشون را جز از طریق فروش اجزای بدنشان تامین کنند. ریشه این خشم در تحمیل گورخوابی و گرسنگی مردم، این خشم را نه با اصلاحات و نه با هیچ ترفند دیگری نمی توانند پاسخ بدهند و خاموش کنند، این یک آتشبست که سر

چون مثلا درمشهد مردم شعار دادند "مرگ بر گرانی" در تهران فریاد زده شد "نان کار آزادی" و در بیشتر شهرها هم "مرگ بر خامنه ای" و "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ بر جمهوری اسلامی" سر داده شد و به وضوح شنیده شد.

بنابراین تعمق در همین شعارها نشان می دهد که مردمی که از بیکاری، فقر، گرسنگی، اختناق، فقدان آزادی و... جانیشان به لب رسیده به خیابانها ریخته اند تا ضمن آنکه علیه شرایط زندگی ای که برایشان ایجاد شده اعتراض کنند، یک راهی برای خلاصی از این شرایط سختی که نظام سرمایه داری وابسته حاکم برای مردم ستمدیده ما به وجود آورده و جمهوری اسلامی هم در ۳۹ سال گذشته با سرنیزه و شکنجه و اعدام به حفاظت از آن پرداخته، پیدا کنند. واقعیت این است که این فقر و فلاکت و سرکوب وحشیانه؛ سرکوب وحشیانه هر صدای مخالفی که شنیده میشه در حالیکه مردم شاهد دزدی ها و زندگی افسانه ای آفازاده ها و متمولین هستند و شکاف طبقاتی بیش از هر زمان دیگری در همه جا دارد خودش را نشان می دهد کارد را به استخوان مردم رسانده است. چرا در این اعتراضات ها شعار داده میشه که "مرفه های بی درد مایه ننگ ملت" به خاطر اینکه تفاوت زندگی سرمایه دارها و مرفهین با کارگران و زحمتکشان تفاوتش از زمین تا آسمانه. این شکاف عمیق طبقاتی نمی تواند خشم و نفرت کارگر و زحمتکش را فشرده نکنه و آنهم در شرایطی که جمهوری اسلامی هر صدای اعتراضی را سرکوب می کند و حتی کارگری که برای مزد معوقه اش یعنی حقوق پرداخت نشده اش دست به تجمع می زند را می گیرند و به زندان و شلاق محکوم می کنند. به همین دلیل هم هست که تظاهرکنندگان با آتش زدن؛ آتش زدن هرچیزی که رابطه ای دارد با قدرت دولتی به آشکاری نشان می دهند که قدرت دولتی را دشمن خود شون و عامل تداوم این وضع می دانند.

پرسش گر کانال بذرهای ماندگار: با درود به شنوندگان عزیز و با درود به مردم مبارز و آزادیخواه ایران که بار دیگر با مبارزات عظیم خود لرزه بر بیکر رژیم ددمنش جمهوری اسلامی انداختند. با توجه به خیزش عظیمی که در چند روز گذشته در اعتراض به شرایط وحشتناک زندگی در زیر دیکتاتوری جمهوری اسلامی توسط مردم مبارز ایران در سراسر کشور صورت گرفت، بر آن شدیم تا با رفیق فریبرز سنجری از چریکهای فدایی خلق در ارتباط با چگونگی و چرایی شکل گیری این جنبش ها، وظایف نیروهای انقلابی در قبال آنها و چشم اندازهای مبارزاتی این اعتراضات از طرف کانال تلگرام بذرهای ماندگار گفتگویی داشته باشیم.

پرسش: با درود به شما رفیق سنجری عزیز.

پاسخ: با تشکر از شما که چنین فرصتی را مهیا کردید.

پرسش: مرسی رفیق، رفیق در درجه اول می خواستیم این سوال را مطرح بکنیم که علت اصلی بروز این خیزش ها در این سطحی که امروز ما شاهدش هستیم را شما در چه عواملی می بینید؟

پاسخ: ببینید قبل از هر چیز بگذارید من یاد همه جانباختگان مبارزات اخیر را گرامی بدارم. معترضینی که در شهرهای مختلف به دست نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی جان باختند. تا جایی هم که منابع دولتی تا حالا اعلام کردند حداقل از کشته شدن ۱۲ نفر در شهرهای مختلف خبر دادند. که البته این رقم غیر واقعی ای می باشد و تعداد کشته شدگان بدون شک از این رقم خیلی بیشتر است. به هر حال ما اگر به شعارهایی که در تظاهرات مردم در روزهای اخیر سر داده شده توجه کنیم علت این خیزش را بروشنی پیدا می کنیم و در خواهیم یافت.

سردمداران جمهوری اسلامی در سالهای سلطه خونین خودشون اعمال کرده اند و هر گونه مبارزه متشکل را وحشیانه سرکوب کردند و نگذاشتند تشکل های مردمی شکل بگیرد. سازمانهای سیاسی رو وحشیانه سرکوب کردند. جمهوری اسلامی با توسل به کشتار مبارزین و قتل عام زندانیان و به هر حال سرکوب همه سازمانهای سیاسی اصلا امکان متشکل شدن مردم را از آنها سلب کرد. و این یک دردی است که دردهای



مردم ما را تشدید کرده. اما همین مبارزاتی که امروز جریان پیدا کرده و امروز در سطح کشور جاریه بستریه که به مبارزین و جوانان امکان می دهد هم را بشناسند و با کسب اعتماد به هم در راه جمع آوری همفکران خودشون حرکت کنند تا مردم ما امکان پیدا کنند که بالاخره بر این درد پراکندگی خودشون غلبه کنند. تجربه نشان داده که بدون سازمان و تلاش برای تنیده شدن این سازمان با کارگران و ستمدیدگان همیشه بر دشمنی در این ابعاد غلبه کرد.

پرسش: رفیق در رابطه با همین سوال قبلی اشتباه کسانی که خیزش های انقلابی خودبخودی را به دلیل نداشتن رهبری متشکل کارگری کمونیستی اساسا بی فایده می دانند چی هستش؟

پاسخ: اینکه خیزش های مردمی اخیر فاقد رهبری که خوب واقعیتی انکار ناپذیره اما کسانی هم که این خیزش های خودبه خودی مردمی را به دلیل فقدان تشکل و رهبری محکوم می کنند و یا حمایت و پشتیبانی از آنها را نادرست جلوه می دهند تنها پاسیویزم خودشون را به نمایش می گذارند. چنین کسانی آنچنان دچار ذهنیگری هستند که متوجه نیستند که آن سازمان و تشکل و رهبری مورد نظرشان قرار نیست که یک روزی آفتابی از آسمان نازل بشه. اتفاقا در جریان مداخله در همین مبارزات که شرایط شکل گیری آن به وجود می آید. از سوی دیگه وقتی بحث بر سر تظاهرات مردمی آنهم در چنین ابعاد وسیعی هستش باید فهمید که حتی اگر سازمانی هم در صحنه حضور داشت به دلیل دیکتاتوری نمی توانست آنچنان وسعت یافته باشد که در همه این مبارزات شرکت کنه و همه آنها را رهبری کنه. چنین سازمانی در حمایت و شرکت در چنین خیزش هایی است که امکان رشد و گسترش بیشتر پیدا خواهد کرد. در هر صورت امروز که مبارزات مردم ما از فقدان چنین سازمانی در رنج است وظیفه میرم، تلاش برای ساختن و شکل دان به چنین سازمانی می باشه. یعنی باید همه

خارجی نسبت می دهد این باز همان هدفی را دنبال می کنه که نشان بدهد که مردم با ما هستند یعنی با جمهوری اسلامی هستند و این داعش و قدرتهای خارجی که مثلا منفورند اینها هستند که یک عده ای را تحریک کرده اند و این روش هم البته رویه تنها دارو دسته جمهوری اسلامی نیست در زمان شاه هم از این مزخرفات زیاد گفته می شد. من به یاد دارم که در زمان تظاهرات بزرگ مردم تبریز در ۲۹ بهمن سال ۱۳۵۶ آموزگار نخست وزیر اون موقع شاه اعلام کرد که معترضین یعنی تظاهرکنندگان یعنی مردم تبریز از آن سوی مرز آمده اند که خوب می خواست بگوید که یعنی مردم تبریز همه طرفدار شاه هستند. این عده ای هم که تظاهرات کرده اند و اعتراض کرده اند و علیه شاه شعار داده اند از اون ور مرز آمده اند.

امروز هم سردمداران جمهوری اسلامی به همان ترفند شاهانه متوسل شده اند. تا به قول معروف با منتسب کردن اعتراضات مردمی به داعش و قدرتهای خارجی از نفرت مردم از چنین نیرو هائی جهت تحکیم موقعیت خودشون سود ببرند. اما باید به این دروغگو ها گفت و مردم ما هم حتما در ادامه مبارزات خودشون این رو با صراحت خواهند گفت که مردمی که علیه داعشیان حاکم بر ایران بپاخاسته اند مخالف هرگونه تفکر و برنامه داعشی اند. کسانی که چهل سال داعش را تجربه کرده اند و هزاران شهید در مبارزه با این دارو دسته داده اند نمی توانند بازیچه دست داعش شده باشند.

پرسش: رفیق اهمیت خیزش های انقلابی خودبخودی توده ها، علیرغم نداشتن رهبری متشکل رو شما تو چی می بینید؟ یعنی اینکه نقش این خیزش ها در رفع تدریجی این کمبود در واقع عدم رهبری و تشکل رو چطور توضیح می دهید؟

پاسخ: به نکته مهمی اشاره کردید. واقعیت این است که جنبش کنونی جنبش توده ای خود جوش و فاقد رهبری. ما این فقدان سازمان و بی تشکلی را در جریان خیزش سال ۸۸ هم شاهد بودیم. این امر برمی گردد به دیکتاتوری ددمنشانه ای که

بر کشیده تا تمام این نظام را بسوزاند تا با سوزاندن این نظام و با خاکستر آن دره عمیق فاصله طبقاتی را پر بکنه.

پرسش: مرسی رفیق از توضیحات. چرا مبارزه مردم و اعتراض های مسالمت آمیز آنها به گرانی و فشارهای اقتصادی در ابتدا به این سرعت به قهر کشیده شده؟

پاسخ: این واقعیت بر می گردد به ماهیت دیکتاتوری حاکم که روبنای نظام اقتصادی مسلط بر ایرانه. این دیکتاتوری آنچنان شکننده است که قادر به تحمل هیچ مخالف و معترضی نیست. شما نگاه کنید به اعتراضات و مبارزات کارگراها. کارگرانی که خواهان پرداخت حقوق های معوقه خود هستند یعنی دستمزد کاری که قبلا انجام داده اند اما کارفرما حقوقشان را نمی دهد. این رژیم این دیکتاتوری حتی این اعتراض بر حق را هم به شلاق می بندند. در نتیجه با توجه به تجربه مردم از سرکوب های وحشیانه نیروی انتظامی و پاسداران جمهوری اسلامی، بطور طبیعی کار به جنگ و گریز می کشه و کارگران و مردم هم اجبارا پاسخ قهر ضد انقلابی رژیم را با قهر انقلابی می دهند. سرعت تبدیل مبارزات مردمی به مبارزات قهر آمیز را شدت دیکتاتوری و اعمال قهر دشمنه که تعیین می کند.

پرسش: رفیق سنجری همانطور که می دانید دولت روحانی در ابتدا تظاهرات مردم را به مخالفین درونی خودش نسبت داد حالا هم شنیده می شه که از داعش و قدرتهای خارجی اسم می برند چرا اینها اینطوری آشکارا دروغ میگویند؟

پاسخ: ببینید این روش همیشگی دیکتاتورهاست. آنها می خواهند چنین جلوه بدهند که مردم با آنها مخالف نیستند بلکه این مثلا فلان دارو دسته جمهوری اسلامی است که این بلوا را راه انداخته. در سال ۸۸ و در مقابل آن خیزش بزرگ هم طرفداران خامنه ای جنبش مردم را انقلاب مخملی دست ساز امپریالیستها جا می زدند و جلوه می دادند که البته این کاری بود که بیشتر خودشان را رسوا می کرد. همین طور که امروز هم انتساب چنین مبارزات و اعتراضات به اصول گرا ها و یا دارو دسته احمدی نژاد و یا آنطور که مثلا عباس عیدی طرح می کرد که مراکز مالی که پول مردم را خورده اند تنها دروغ دیگه ای به دروغ های دروغگویان حاکم اضافه می کنه و آنها را رسوا تر می کند. امروز دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی تظاهرات مردم را به داعش و قدرت های

کنید بی بی سی و رسانه های دیگه امپریالیستی مدام بلندگو در اختیار سلطنت طلب های شناخته شده قرار می دهند و سعی می کنند که اون ها رو به عنوان جایگزین این رژیم معرفی کنند امری که بطور طبیعی با مخالفت مردمی که سالها سلطنت را با جنایت هاش را با پوست و گوشت خودشون لمس کرده اند و باش زندگی کرده اند مواجه میشه و بطور طبیعی اگر خیلی ها در ایران بفهمند که قراره جمهوری اسلامی بره و سلطنت بیاید جایش در

این مبارزات اخلاص ایجاد میشه. این به یک معنا هم باز کمک دیگه این رسانه ها به جمهوری اسلامی. در حالی که من نمی خواهم انکار کنم که بالاخره ممکنه که در اینجا یا آنجا گوش های شنوایی برای شنیدن تبلیغات دروغین سلطنت طلب ها پیدا شده باشه ولی اصولا سلطنت به عنوان یک آلترناتیو امپریالیستی و جریانی که برای سالهای متمادی وابستگی خودش رو به قدرت های امپریالیستی و نوکریش را برای قدرت های خارجی و جنایاتشون را علیه مردم ایران به روشنی نشان داده جانی در میان مردم ستمدیده و کارگران و هیچ بودگانی که امروز واقعا بیخاسته اند و دارند همه نمود های جمهوری اسلامی را به آتش می کشند نداره و نمی تونه داشته باشه و اتفاقا یکی از کار های مهم جوانهای ما در حرکات اخیر اینه که هر گاه با بروز چنین شعار هائی و یا با سر داده شدن چنین شعار هائی مواجه می شوند فوراً به مقابله برخیزند و آگاه گری کنند و افشاگری کنند و اجازه ندهند که یک چنین عناصری شعار های نادرست و جهت گیری های نادرستی را بر مردم ما تحمیل بکنند. به هر حال این مبارزاتی که شروع شده پیش خواهد رفت و آینده نشون می دهد که به کجا خواهد رسید و چه مشکلاتی رو برطرف خواهد کرد و چه تجربیاتی را برای جوانهای ما باقی خواهد گذاشت. مثل جنبش ۸۸ این تجربیات به اون ها کمک می کنه تا خودشون را برای اون انقلابی که باید شکل بگیره انقلاب اجتماعی ای که نابودی نظام سرمایه داری ایران و همه دارو دسته هائی که این نظام برای حفظ خودش باز تولید می کنه وابسته به اونند را خودشون را آماده بکنند و من فکر می کنم که چه خیزش ۸۸ و چه خیزش های درست در این جهت یک حرکت های مردمی بودند و هستند که منبع تجربه می شوند برای فعالیت های هر چه گسترده تر و عمیق تر آینده. با سپاس از شما که این فرصت را به من دادید.

پرسشگر: با سپاس دو باره از شما و به امید رهائی خلفای دربندمان. ممنون

خوشبختانه هیچ کدام از دسته بندی های جمهوری اسلامی در این اعتراضات نقشی نداشتن و ندارند. وقتی که مردم شعار می دهند که "اصلاح طلب، اصول گرا، دیگه تمومه ماجرا" این خودش نشان می دهد که مردم به یک جانی رسیده اند که از همه دسته بندی های جمهوری اسلامی گذر کرده اند و نابودی جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته را فریاد می زنند و خواهان آن اند. البته وقتی جنبش توده ای شکل می گیره و ادامه پیدا می کنه بطور طبیعی همه نیرو های طبقاتی و سیاسی سعی می کنند که در آن شرکت کنند و نیرو و انرژی مردم را در جهت مورد نظر خودشان کانالیزه کنند. در همین راستا هر کجا اصلاح طلب ها وارد صحنه بشوند اولین کارشان جلوگیری از فعالیت ها و شعار های ساختار شکنانه و کانالیزه کردن انرژی مردم به سوی حفظ نظام استثمارگرانه حاکمه. کار آنها اینه که مبارزات مردم را در چهارچوب اختلافات درونی طبقه حاکمه محدود و به هزر ببرند. در حالیکه تنها راه رهائی کارگران و ستمدیدگان جامعه ما نابودی نظام سرمایه داری وابسته است.

پرسش: با تشکر از شما رفیق سنجری برای وقتی که به ما اختصاص دادید. در پایان اگر صحبت دیگه ای در رابطه با خیزش های اخیر هست بفرمائید.

پاسخ: من از این فرصت باقی مانده می خواهم استفاده کنم و روی این نکته تکیه کنم که اصولاً به علت ماهیت قدرت دولتی در ایران و وابستگی اون به امپریالیستها و پیشبرد خطوط امپریالیستها در منطقه چه از نظر اقتصادی پیشبرد رهنمود های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول که نتیجه اش رو مردم ما به عینه دارند می بینند و چه از نظر فعالیت های تروریستی و جنگی اینکه در منطقه پیش برده مردم و کشور ما را در یک موقعیت خیلی بغرنجی قرار داده و بطور طبیعی این موقعیت این مساله را برای هر خیزش بزرگ مردمی پیش می آورد که باید خودش رو برای مقابله با دسیسه های امپریالیستی که در چنین شرایطی بطور طبیعی مطرح میشه و بش عمل میشه خودش رو آماده کنه شما اگر به تبلیغات این روز ها رسانه های خارجی توجه کنید مثلاً در فرانسه خیلی از رسانه ها بیشتر تلاش می کنند که مبارزات مردم را یک امر اقتصادی صرفاً جلوه بدهند در حالیکه این مردم درسته که علیه گرانی شعار می دهند و برای نان و کار فعالیت می کنند اما در همان حال هم بطور طبیعی و تنیده با اون مرگ بر خامنه ای و مرگ بر جمهوری اسلامی و مرگ بر دیکتاتوری را دارند سر می دهند و اساساً هر جا که پوستر های این شیاطین رو بینند اون ها را واقعا پائین می کشند و به آتش می کشند. در نتیجه نمی توانیم مبارزات مردم رو صرفاً یک مبارزه اقتصادی جلوه بدهیم کاری که می خواهند بکنند یا یک بار زیادی بدهند به آلترناتیو هائی که خودشون مایلند آنها را به جای آلترناتیو جا بزنند مثلاً نیرو های سلطنت طلب رو خیلی بشون بهاء می دهند و چند تا شعار ی که گاه و بیگاه ممکنه در این شهر یا اون شهر از سوی یک سلطنت طلب و یا یک جوان ناآگاه به نفع سلطنت مطرح شده باشه رو بزرگ می کنند. از آن روز اگر نگاه

تلاشها در این جهت متمرکز بشه. سازمانی که الزاما در شرایط دیکتاتوری ایران هم باید مخفی و دور از چشم سربازان گمنام امام زمان فعالیت های خودش را پیش ببرد. اتفاقاً وظیفه امروزی نیرو های کمونیست و انقلابی در قبال این مبارزات این است که با همه امکانات در آنها شرکت کنند و بکوشند که یاران و رفیقان مبارزات آینده را بشناسند، با آنها آشنا بشوند و روابط مستحکمی با آنها برقرار کنند. و در همین رابطه

تلاش باید بکنند که مردم رو هر چه بیشتر آگاه کنند و با مردم نزدیک بشوند و یک شرایطی برای پیروزی آینده تدارک ببینند. فکر می کنم که یکی از مهمترین وظایفیه که الان مقابل جوانها و نیرو های انقلابی قرار داره همینه.

پرسش: مرسی رفیق شاید به عنوان سوال آخر بد نباشه که در رابطه با جریانهای اصلاح طلب صحبت کنید. اینها چگونه عمل میکنند و در واقع چه نقشی در این اعتراضات دارند؟

پاسخ: خوشبختانه هیچ کدام از دسته بندی های جمهوری اسلامی در این اعتراضات نقشی نداشتن و ندارند. وقتی که مردم شعار می دهند که "اصلاح طلب، اصول گرا، دیگه تمومه ماجرا" این خودش نشان می دهد که مردم به یک جانی رسیده اند که از همه دسته بندی های جمهوری اسلامی گذر کرده اند و نابودی جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته را فریاد می زنند و خواهان آن اند.

البته وقتی جنبش توده ای شکل می گیره و ادامه پیدا می کنه بطور طبیعی همه نیرو های طبقاتی و سیاسی سعی می کنند که در آن شرکت کنند و نیرو و انرژی مردم را در جهت مورد نظر خودشان کانالیزه کنند. در همین راستا هر کجا اصلاح طلب ها وارد صحنه بشوند اولین کارشان جلوگیری از فعالیت ها و شعار های ساختار شکنانه و کانالیزه کردن انرژی مردم به سوی حفظ نظام استثمارگرانه حاکمه. کار آنها اینه که مبارزات مردم را در چهارچوب اختلافات درونی طبقه حاکمه محدود و به هزر ببرند. در حالیکه تنها راه رهائی کارگران و ستمدیدگان جامعه ما نابودی نظام سرمایه داری وابسته است که موکوله و اصلاً وابسته به این امره که همان نظام اقتصادی که جمهوری اسلامی با دار و شکنجه در ۳۹ سال گذشته به حفاظت از آن بر خاسته از بین بره. بنابراین مردم ما باید ضمن تلاش برای نابودی جمهوری اسلامی که در شعار هایشان اون را آشکارا فریاد می زنند امر نابودی سرمایه داران و مرفهین بی درد را هم فریاد بزنند و به اون اضافه بکنند.

اشرف دهقانی

سخنی با خلق آذربایجان!



توضیح: "سخنی با خلق آذربایجان" گفتاری از رفیق اشرف دهقانی به زبان ترکی می باشد که در جریان خیزش توده ای اخیر خطاب به خلق ترک ایراد شد. "پیام فدایی" این گفتار را به زبان فارسی ترجمه کرده و به این ترتیب به صورت نوشتاری در دسترس خوانندگان علاقمند قرار می دهد. فابل این گفتار به زبان ترکی با عنوان "اشرف دهقانی یولدایشین آذربایجان خلقیله بیر نیچه سۆزی" از طریق لینک زیر در "یوتوب" برای علاقمندان قابل دسترسی ست:

<https://www.youtube.com/watch?v=dMXxgqfu3XE>

**ای خلق سرزمین آتشین من !
دلاوران آذربایجان و دختران و پسران
خوب تبریز سرخ من!
ای کارگرها، ای جوانان بیکار مانده،
ای کسانی که زیر ظلم له و لورده
می شوید!**

امروز در سراسر ایران (گفته می شود در بیش از یکصد شهر)، کارگرها، بیکار مانده ها و انسانهای تهی دستی که زندگی بس تلخی را می گذرانند به پا خاسته و با جسارت تمام علیه جمهوری اسلامی وارد میدان نبرد شده اند.

می دانیم که در ایران چندین ملت زندگی می کنند، به عبارت دیگر ایران خودش از چند ملت تشکیل شده است. اکنون ما شاهدیم آنهایی که در زیر ظلم و ستم به سر می برند، از زحمتکشان بلوچ گرفته تا گردها، گرها، گیلانی ها، هموطنان عرب ما در خوزستان و تا کارگران و زحمتکشان فارس که از ستم و دیکتاتوری دستگاه جمهوری اسلامی جانشان به لب رسیده برای نجات خود و برای شروع یک زندگی نوین و آزاد به خیابان ها آمده اند و حتی به مراکز نظامی و سرکوب و به مکان هایی که محل زور و غارت هستند، حمله کرده و آنجا ها را درب و داغان می کنند.

قصد من در اینجا این است که با شما خلق قهرمان آذربایجان و تأکید بکنم، با جوانانی که در راه حق و عدالت مبارزه می کنند و به خصوص با آنهایی که در استادیوم فوتبال این شهر حضور پیدا می کنند، صحبت کرده و به شما بگویم که در شرایط کنونی چه چیزی خلق ما را تهدید می کند.

ما این را می دانیم که دشمن جهت سد کردن راه آزادی و جلوگیری از جنبش آنان که هدفش رسیدن به حق و عدالت و آزادی است، تنها به سرکوب و اسلحه و

هم این رژیم و هم دیگر دشمنان از مسأله ملی خلق ترک سوء استفاده می کنند. آنها تحت عنوان حق ملی، سعی در منحرف کردن جنبش مردم دارند تا بتوانند خلق آذربایجان را در شرایط فقر و مصیبت بار کنونی، نگاه دارند.

در سال ۱۳۸۵ که معلوم بود مردم آذربایجان با قرار داشتن زیر دستگاه های ظالم و سرکوب کن حق و عدالت، و آزادی ستیز جمهوری اسلامی چه زندگی مشقت باری را از سر می گذرانند و وزارت اطلاعات رژیم می دانست که این خلق بالاخره، دیر یا زود به پا خواهد خاست، این حيله را به کار بردند که در روزنامه خودشان اقدام به توهین کنیفی به مردم آذربایجان (با کاریکاتوری که کثافتش به خودشان خوب می چسبد) کردند. بعد پان تُرکیست ها، یعنی کسانی که خودشان را در پشت مسأله ملی آذربایجان پنهان کرده اند و کارشان تفرقه انداختن بین ترک و فارس است، همان پان تُرکیست ها که می کوشند تا کارگران ترک نتوانند با رفقای کارگر فارس، گرد و یا کارگران ملیت های دیگر در ایران متحد شده و با هم در مقابل دشمن مشترکشان بایستند، و درست به همین خاطر است که جمهوری اسلامی دست آنها را باز گذاشته و امکان حرکت به آنها داده است، به جلو آمدند (و کوشیدند به حرکت مردم صرفاً جنبه ملی بدهند)؛ و هنگامی که خلق به فغان در آمده آذربایجان که خونس از مظالم رژیم جمهوری اسلامی به جوش آمده بود شروع به حرکت کرد، هم رسانه های خود رژیم و هم بی بی سی و تلویزیون صدای آمریکا و رسانه های مشابه که علیه آزادی خلق ما هستند، اینطور جلوه دادند که گویا خلق آذربایجان هیچ درد و غمی ندارد و از هیچ چیز در رنج و عذاب نیست جز از مسأله ملی؛ و بر این واقعیت سر پوش گذاشتند که خلق آذربایجان به خاطر کار، مسکن و آزادی و خلاصه برای برخورداری از یک زندگی خوب به پا خاسته بودند؛ و البته این هم حق آنها بود که در مقابل توهینی که از طریق روزنامه به آنها شده بود، بایستند. آن رسانه ها، تازه به این تحریفات هم اکتفاء نکردند و این خلق را مورد سرزنش و شماتت قرار دادند و انگار که خیزش مردم صرفاً به خاطر یک توهین بود، گفتند آخر درست بود که شما به خاطر یک کاریکاتور بلند شوید و خودتان را به کشتن دهید!؟

من در همان زمان از حرکت عدالت طلبانه و آزادخواهانه خلق آذربایجان دفاع و پشتیبانی کردم و با استناد به دانسته هائی، نشان دادم که چه چیز هائی راه آزادی خلق آذربایجان را سد کرده اند. شما گفتگوی من با "پیام فدایی" در این زمینه را می توانید در شماره ۸۵ این نشریه به زبان فارسی به تاریخ خرداد ۱۳۸۵، در سایت سیاهکل مطالعه بکنید. اسم آن گفتگو "رویدادهای اخیر آذربایجان و مسأله ملی" است.

برای به دست دادن یک نمونه، چند روز پیش دیدم که از آن طرف به نام **فارسها، کسانی شروع به فحاشی به تُرکها کردند - فحش های به جا مانده از زمان رضا شاه جلاد علیه تُرکها را سر می دادند - و از این طرف برخی از جوانهای تُرک که به خشم آمده بودند، سخنانی علیه خلق فارس گفتند. اما، بیانی کمی عمیق تر به این موضوع نگاه کنیم. آیا به راستی آنهایی که به تُرکها فحش می دادند همان فارس هائی بودند که همچون شما تحت ظلم و ستم جمهوری اسلامی قرار دارند؟ نه این طور نیست! به آن فحش دهنده ها به این چشم نگاه نکنید. من شکی ندارم که آنها افراد خود رژیم بودند، افراد سپاه و اطلاعاتی ها و بسیجی های جمهوری اسلامی بودند. آنها به خاطر این که خلق فارس و تُرک را به جان هم بیاندازند و بین آنها دشمنی به وجود بیاورند چنان فحش هائی را به تُرکها می دادند. سود این کار برای آنها این است که جمهوری اسلامی جنایت پیشه و ددمنش را از آماج ضربه های مُشترک خلقهای فارس و تُرک در امان نگاه دارند!**

به امید آن که همه خلقهای ایران به طور متحد علیه دشمن مشترکشان مبارزه بکنند و نظم اقتصادی-اجتماعی حاکم بر ایران که تنها در خدمت قدرت های خارجی و سرمایه داران داخلی قرار دارد و برای خلقها به جز بیچارگی و بدبختی ثمره دیگری ندارد را با یک انقلاب بر هم زده و از بین ببرند و به جای آن یک جمهوری دموکراتیک که کارگران و زحمتکشان در رأس آن باشند به وجود آورند. در چنان شرایط دموکراتیک و آزاد است که هم خلق آذربایجان و هم خلقهای دیگر می توانند در مورد سرنوشت ملی خود هر طور که خود صلاح می دانند تصمیم بگیرند.

زنده باد خلق آگاه، مبارز و انقلابی آذربایجان!
تنها با مبارزه متحد علیه دشمن مشترک می توان به زندگانی خوش و آزاد دست یافت!

مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی و کارگزاران تفرقه افکن آن!
بیست و هفتم دی ۱۳۹۶

می کنند. به همین دلیل بود که قهرمانان افتخار آفرین ما هرگز با اربابان و سرمایه داران دست دوستی ندادند. چون کارگر و زحمتکش تُرک با آنها نه، بلکه در اتحاد با کارگران و تُهی دستان فارس و بلوچ و لُر و غیره می توانند در همبستگی با هم به روز خوش دست یابند. یک سرمایه دار حتی اگر تُرک اصیل هم باشد کارش ایجاد شرایط جهنمی برای مردم است.

خلق سرزمین آتشین من، دختران و پسران انقلابی و رزمنده شهر زادگاه من تبریز!

خلقهایی که امروز در هر گوشه ایران به پا خاسته اند، همانند شما سالهاست که تحت رژیم مدافع سرمایه داران یعنی جمهوری اسلامی و دستگاه ظلم و ستم این رژیم زندگی سخت و مشقت باری را می گذرانند. دست یابی به روزگار خوش و آزاد برای شما به این امر گره خورده است که دست در دست این خلقها و در یگانگی با آنها، این رژیم کتیف و ددمنش سرمایه داران را از قدرت به زیر کشیده و به زباله دان تاریخ بیفکنید.

جنبش حق و عدالت طلبانه آذربایجان در سال ۱۲۸۵ نمونه بزرگی است که نشان می دهد چطور آنها که دوستدار خلق ما نیستند و حق ملی خلق تُرک را انکار می کنند، نگذاشتند تا دیگر خلق های ایران بدانند که خلق آذربایجان به چه دلیل به پا خاسته بود. آنها در مورد این حرکت دروغ گفتند و دروغ تحویل مردم دادند. امروز هم می کوشند که نگذارند تا خلقهای ایران به طور یکپارچه به مقابله با دشمن مشترکشان پردازند.

قهرمانان فدائی آذربایجان، از ستارخان گرفته تا حیدر عمو اوغلی، علی مسیو، خیابانی... جلوتر بیاییم، صمد بهرنکی، کاظم سعادت، بهروز دهقانی، علیرضا نایدل، اینها همه شان راه درست مبارزه، راه درست رسیدن به آزادی و این که چطور می شود به حل مسأله ملی نایل آمد را به ما یاد داده اند.

کسی که ارباب و سرمایه دار است چه تُرک باشد چه فارس باشد، فرقی نمی کند، اینها همه خون خلق را در شیشه

در صدمین سالگرد انقلاب کبیر اکتبر... از صفحه ۶

پیشه نمود، آورده شده است. آن نقل قول با این حملات آغاز می شود که: "زندگی فائق می شود. بگذار بورژوازی ژاژخانی کند... از بلشویکها انتقام بگیرد و برای کشتن صدها، هزارها، صدها هزارها بیشتر از بلشویکهای جوان و پیر در هندوستان، مجارستان و آلمان و غیره بکوشد." و با این جمله تمام می شود: "کمونیستها باید بدانند که آینده به هر قیمت از آن آنهاست. بنابر این، ما می توانیم و باید در مبارزه بزرگ انقلابی، شور و شوق را با خونسردانه ترین و هوشمندانه ترین ارزیابی علیه بورژوازی بیامیزیم".

بلی، همپالگیهای فرخ نگهدار در رأس سازمان غصب شده فدائی، در حالی که این طور جلوه می دادند که گویا کشتار در کردستان با دستور مستقیم "هیأت حاکمه" یعنی رژیم جمهوری صورت نمی گیرد بلکه مسئولیت همه آن جنایات به گردن "ارتجاع" که آن هم البته ناشناخته بود قرار دارد، با استفاده از اتورینه لنین و با چنین نقل قولهایی از لنین که نه تاریخ و نه منبع آن ذکر شده تا دانسته شود که لنین در ارتباط با چه موضوعی و در چه شرایطی و چرا چنین حرفی زده، آگاهانه به فریب هواداران سازمان می پرداختند؛ و به آنها توصیه می کردند که در مقابل آن جلادیها در عمل کاملاً خونسرد باشند- اگر چه شور و شوق مبارزاتی شان را حفظ کنند. اما، آیا واقعاً لنین هرگز چنین برخوردی داشته است؟

واقعیت این است که لنین حملات مشابهی را سه سال بعد از انقلاب اکتبر، در ۲۷ آوریل سال ۱۹۲۰، در کتاب "بیماری کودکی، "چپ روی" در کمونیسم" در قسمت "چند نتیجه گیری"، نوشته و از آن اساساً منظوری دارد که به هیچ وجه با آنچه سازشکاران جلوه می دادند همخوانی نداشت. در آن دوره چه سازمان غصب شده چریکهای فدائی خلق ایران، چه سازمان پیکار و همپیمانان اش در "کنفرانس وحدت" و چه سازمانهای خرده بورژوائی دیگر که با ادعای اعتقاد به کمونیسم فعالیت می کردند همواره از نوشته های لنین حملاتی را به صورت آیه های مذهبی برای توجیه سازشکاریهای خود نقل می کردند. اما آیا لنین و بلشویکها در مقابل اعمال ضد انقلابی دشمنان کارگران و توده های تحت ستم، با هر اسم و عنوانی که صورت می گرفت، همانند سازمانهای وطنی ما برخورد می کردند؟ پاسخ به طور قطع منفی است. در همین دوره ما در ایران مواضع و عملکردهای چریکهای فدائی خلق ایران- که صف خود را از سازمانی که تحت رهبری فرخ نگهدار و دار و دسته اش فعالیت می کرد، جدا کرده بود- را هم داشتیم. آیا آن مواضع در آن شرایط سرنوشت ساز در قبال رویدادهای مختلف و همچنین عملکردها نشان از برخوردهای بلشویکی نداشت؟ - هر چند سازمان ما به هیچ وجه از قدرت و توان لازم برای مقابله کاملاً مؤثر با رژیم حاکم برخوردار نبود و نمی توانست کاری که از عهده سازمانی با نیروی زیاد برمی آمد را انجام دهد.

(ادامه دارد)

حق تعیین سرنوشت. حق مسلم همه خلقهاست!

برای توده های تحت ستم در مبارزاتشان علیه دشمن یعنی دژخیمان حاکم موجب شود.

یکی از مسایلی که در شرایط کنونی باید به آن توجه داشت این است که در شرایط بحرانی و ملتعب هنگامی که توده ها به پا می خیزند ، همواره کسانی که تا دیروز به نحوی نگهدارنده وضع موجود بودند ، پیدا می شوند که با دست گذاردن روی برخی خواست های به حق توده ها سعی می کنند خود را همسو با خواست های آنان و در صف آنان برای تغییر ، جا بزنند تا به این وسیله بتوانند جنبش انقلابی توده ها علیه کلیت رژیم و نظام حاکم را منحرف سازند. با درس گیری از تجارب گذشته باید فریبکاری های چنین نیروهائی را افشاء کرد تا نقشه های پلید آنان آشکار شده و خود آن ها از صفوف توده ها طرد و به بیرون رانده شوند.

وظیفه تمامی جوانان آگاه و انقلابی ست که ضمن متشکل کردن خود با توجه به تجارب گذشته و از جمله درس گیری از جنبش توده ای سال ۸۸ ، مبارزات اجتناب ناپذیر کنونی را به سوی هدف اصلی یعنی نابودی نظام سرمایه داری وابسته حاکم بر ایران کانالیزه کنند ، چرا که تا این سیستم سرمایه داری پا برجاست رژیم های دیکتاتور را در اشکال مختلف (چه اسلامی و چه غیره) بر جان و مال مردم حاکم خواهد ساخت ؛ و همین نظام سرمایه داری وابسته است که عامل تمامی فجایع حاکم بر حیات کارگران و زحمتکشان ، زنان ، خلفهای ستمدیده و سایر احاد تحت ستم جامعه ماست.

برای توده های تحت ستم در مبارزاتشان علیه دشمن یعنی دژخیمان حاکم موجب شود.



تظاهرات مردمی در ایران ، جرقه های یک آتش بزرگ!

امروز پنجشنبه هفتم دی ۱۳۹۶ ، هزاران تن از مردم دلاور مشهد، نیشابور ، کاشمر و چند شهر دیگر کشور در اعتراض به گرانی و فساد و سرکوب و خفقان ، به خیابان ها ریخته و بار دیگر خواست قلبی خود مبنی بر سرنگونی جمهوری اسلامی و ضرورت ایجاد یک دگرگونی انقلابی عظیم در جامعه و نابودی ساختارهای پوسیده نظام استثمارگرانه حاکم را فریاد زدند. تظاهر کنندگان در مشهد با سردادن شعارهای "مرگ بر دیکتاتور" ، "مرگ بر روحانی" ، "نترسید ، نترسید ، ما همه با هم هستیم" ، "اسلامو پله کردید ، مردمو ذله کردید" ، "سر اومد ، سر اومد ، کاسه صبر ملت سر اومد" و... خشم خود نسبت به کلیت رژیم دزد و جنایتکار جمهوری اسلامی و خواست خود مبنی بر پایان دادن به حیات ظالمانه و سرکوبگرانه تقریباً چهل ساله این رژیم را به نمایش گذاردند. نیروهای سرکوبگر رژیم در مشهد با حمله به مردم مبارز ، به شلیک گلوله های پلاستیکی و گاز اشک آور پرداخته و ضمن ضرب و شتم مردم ، ده ها تن از جوانان به جان آمده را دستگیر و به شکنجه گاه های خود منتقل کردند. اما تظاهر کنندگان با نمایش یک روحیه تعرضی با نیروهای سرکوبگر انتظامی درگیر شدند و سطل های زباله را به آتش کشیدند. عابرین نیز با مشاهده این اوضاع به صفوف تظاهرکنندگان پیوستند.

جرقه های آتشی که امروز در مشهد و شهرهای دیگر ایران برافروخته شده اند ، به هیچ وجه یک اتفاق مجرد و بی ارتباط با فضای عمومی حاکم بر جامعه تحت سلطه ما نیستند. سازشکاران و مغرضینی که همواره می کوشند جنبش توده ها را منحرف یا آن را کم اهمیت جلوه دهند ، سعی خواهند کرد با استناد مثلاً به شعارهائی که در این تظاهرات علیه گرانی و دزدیها و فساد حکومتیان مطرح می شود ، تظاهرات مردم جان به لب رسیده از حدود چهل سال حاکمیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی را صرفاً در حد اعتراض به گرانی و غیره جلوه دهند. اما در شرایطی که بحران اقتصادی ، فقر و فلاکت و بیکاری و گرانی و فساد در جامعه پدید می کنند ، در حالی که زندگی میلیونها تن از کارگران و زحمتکشان جامعه در شرایط عدم پرداخت دستمزد و حقوق هایشان توسط دولت و سرمایه داران در حال نابودی ست و به طور کلی در شرایطی که کمر کارگران و دیگر توده ها زیر بار ظلم ها و ستم های بی حد و حصر اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی خمیده شده ، طبیعی است که به قول خود توده ها کاسه صبرشان به سر آید و سر به شورش بزنند. در شرایطی که مردم به عینه شاهد شکاف طبقاتی چشمگیر در جامعه هستند ، در شرایطی که هر روز خبر جدیدی از ابعاد دزدی های نجومی مقامات حاکم و غارت مال و حیات توده های محروم به بیرون درز پیدا می کند ، و بالاخره در شرایطی که کوچکترین خواست تغییر در وضع موجود از طرف دولتمردان حاکم با سرکوب و دستگیری و زندان و شکنجه و اعدام پاسخ می گیرد ، به طور واضح به همه نشان می دهد که راهی به جز انقلاب در مقابل آنها قرار ندارد. شورش های توده ای در مشهد و نیشابور و شهرهای دیگر خبر از طوفان عظیمی می دهند که با خواست نابودی مسببان این اوضاع فلاکتبار در تمام ایران ، در راه است. جلوه های دیگر این طوفان در ماه های اخیر خود را در اعتصاب و اعتراض بزرگ کارگران هپکو ، کارگران هفت تپه و تجمع ها و تظاهرات پراکنده کارگری در سراسر ایران ، اعتراضات سراسری مالباختگان و بازنشستگان نشان داده اند.

شعارهای رادیکال تظاهر کنندگان که این روزها در همه جا به طور سیستماتیک ساختارهای نظام ، دیکتاتوری ، رئیس دولت ، ولی فقیه و حتی لفافه های اسلامی حکومت را نشان گرفته اند (نظیر شعار اسلامو پله کردید ، مردمو ذله کردید) ثابت می کنند که آنچه انقلابی بزرگی در بطن جنبش های توده ای جاری نهفته است که به شرط آزاد شدن در یک مسیر صحیح ، می تواند پیشرفت های انقلابی بزرگی را

رود بر مردم دلیر بپاخاسته!

جمهوری اسلامی ، با هر جناح و دسته ،
نابود باید گردد!
زنده باد انقلاب!

چریکهای فدایی خلق ایران
هفتم دی ۱۳۹۶

گزارشی از تظاهرات بزرگ مردم وین... از صفحه ۱۸

جمعیت بلافاصله بعد از صحبت وی ، فریاد زدند: **زنده باد همبستگی بین المللی!**

تظاهرات در ساعت شش بعد از ظهر به پایان رسید. اما جمعیت زیادی در "میدان قهرمانان" (Heldenplatz) باقی ماندند و با پخش موزیک و سردادن شعار ، دولت اتریش را به مبارزه طلبیدند. آنطور که در جریان تظاهرات گفته می شد قرار است در هفته های آینده مجدداً تظاهرات و تجمعاتی از طرف احزاب و سازمانهای چپ برگزار شود.

بعضی از شعارهایی که تظاهر کنندگان در طول مراسم می دادند، عبارت بودند از: "مرگ برفاشیسم" ، "نابود باد نظام سرمایه داری" ، "سیاه و آبی معنی اش چیست؟ نژادپرستی و انحطاط اجتماعی" ، "آنها می گویند امکانات رفاهی را کم می کنیم، ما می گوئیم شما را ساقط می کنیم!" ، "مقاومت، مقاومت، مقاومت، یعنی اعتصاب در سراسر کشور!" ، "اعتصاب در مدرسه، اعتصاب در کارخانه، پاسخ ما در مقابل سیاست شماسست!" ، "امروز تظاهرات! فردا اعتصاب، ما برای مقاومت آماده هستیم!" ، "از نژادپرستی دست بردارید، اجاره ها را پائین بیاورید، دستمزد ها را بالا ببرید!"

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در وین - اتریش

۱۳ ژانویه ۲۰۱۸

پیروز باد مبارزات دلاورانه مردم تحت ستم ایران!



آنها تبلیغات مسمومی به راه انداخته اند که گویا در پشت این تظاهرات توده ای، عوامل مشکوک وجود دارند. ابتدا گفتند که این ها به دلیل توطئه سپاه و خامنه ای است. بعد پای احمدی نژاد را به میان کشیدند و بعد عباس عبدی، "دانشجوی خط امام" سابق و اصلاح طلب حکومتی فعلی به میدان آمد و دست به تئوری بافی زد و به تصور آن که مبارزات توده ای به خراسان محدود خواهد ماند، ابراز داشت که "این اتفاق به

احتمال زیاد پشت پرده سیاسی نیز دارد، بویژه آنکه در شهرهای خراسان رخ داده است". با چنین گفته هائی وی سعی کرد این نظر را القاء کند که گویا مؤسسات مالی ای که پول مردم را بالا کشیده اند در تضاد با دولت روحانی مشوق این جنبش ها بوده اند. همانطور که آشکار است اشاعه چنین تبلیغات زهر آگینی یکی از شیوه های مقابله دشمنان با موج تظاهرات اخیر است. نسبت دادن تظاهرات به اپوزیسیون های ضدانقلابی نظیر سلطنت طلبان و همچنین کوشش برای منحرف کردن جنبش از مسیر انقلابی خود به مسیر های انحرافی از طریق فراهم نمودن امکاناتی برای نیروهای ضد انقلابی، اصلاح طلب و سازشکار از ترفندهای دیگر ارتجاع می باشند.

در حال حاضر، رژیم در مقابل خیزش توده ها ضمن مباردت به برخی از شیوه های سرکوب، دست به مانور زده و مثلا در برخورد به آنچه خود بدحجابی می نامند تخفیف قائل شده و اعلام کرده است که بدحجاب ها را به جای بردن به بازداشتگاه به کلاس های آموزشی خواهند برد و یا گفته می شود که قیمت بنزین را گران نخواهند کرد و توسل به ترفندهای گول زنده دیگر از این قبیل. اما نکته اصلی این است که سلاح عمده رژیم در انجام وظیفه اصلی خود که همانا حفظ و حراست از سیستم سرمایه داری وابسته ایران یعنی حفظ وضع موجود به نفع سرمایه داران داخلی و خارجی (امپریالیستها) است توسل به قهر ضدانقلابی، وحشیگری و جنایت علیه توده های مبارز با توسل به نیروهای مسلح خود می باشد. از اینجاست که در مقابل قهر ضد انقلابی رژیم تنها قهر انقلابی توده ها می تواند کارساز باشد.

توده های رزمنده و مبارز ایران!

مبارزات شجاعانه شما علیه وضع موجود و رژیم جمهوری اسلامی که درست به دلیل وابستگی به امپریالیستها وضع بسیار ظالمانه و نکبت بار کنونی را در ایران به وجود آورده است، مبارزات شکوهمندی است که امید به آینده را در دل هر انسان آزادیخواه بر می انگیزد. اولین موضوعی که باید روی آن تأکید کرد این است که دشمن اصلی مردم ما (و همینطور مردم خاورمیانه و به واقع مردم کل جهان) امپریالیستها هستند که در تجربه نشان داده اند که سرنوشت خود را با

در ادامه مبارزات توده های کارد به استخوان رسیده ایران که ابتدا در چند نقطه در تهران آغاز شد و سپس مشهد و دیگر شهرهای خراسان را در بر گرفت، امروز هشتم دیماه ۱۳۹۶، در اقصی نقاط ایران از زنجان و قزوین و همدان و قم و اصفهان و شیراز گرفته تا اهواز و کرمانشاه و رشت، تظاهرات توده ای جاری است. توده های ستمدیده ما که از مظالم سرمایه داران زالوصفت و سردمداران جمهوری اسلامی جانیشان به لبشان رسیده، به خیابانها ریخته اند تا بتوانند بر شرایط طاقت فرسایی که نظام حاکم برایشان ایجاد کرده است نقطه پایانی بگذارند. مامورین سرکوبگر رژیم در شهرها با استفاده از ماشین آب پاش و گاز فلغل و باتوم و گلوله پلاستیکی به تظاهرکنندگان حمله و کوشیده اند تا آنان را سرکوب و تجمعات را در هم بشکنند. در بعضی شهرها مانند تهران و تبریز از صبح زود، مزدوران سرکوبگر با لشکر کشی به میداین اصلی و گسترش حضور نظامی خود، شهر را کاملا میلیتاریزه کرده و تلاش کرده اند تا جلوی تجمعات وسیع توده ای را بگیرند.

آغازگر اصلی تظاهرات توده ای کنونی به واقع کارگران آگاه و رزمنده ایران بودند. سالهای مدیدی است که کارگران مبارز در سراسر ایران با تجمعات اعتراضی و تظاهرات خیابانی و دست زدن به اشکالی از مبارزات قهر آمیز، فضای مختنق سیاسی جامعه را به فضای سیاسی مبارزاتی تبدیل کرده بودند. در این مسیر شعار پرمعنا کارگران کارخانجات صنعتی اراک، "زیر بار ستم نمی کنیم زندگی، جان فدا می کنیم در ره آزادگی، وای از این وضع، وای از این وضع" امروز به شعار همه توده های تحت ستم ایران در جریان مبارزات امیدبخش خود علیه وضع ظالمانه و طاقت فرسای موجود تبدیل شده است.

تظاهرات توده ای اخیر که بیانگر انفجار خشم و کینه و نفرت شدید کارگران و دیگر توده های تحت ستم ایران در نزدیک به چهل سال اخیر نسبت به حاکمیت سرمایه داران خارجی (امپریالیستها) و داخلی در قالب رژیم جمهوری اسلامی است، نه تنها لریزه بر اندام رژیم منفور و جنایتکار جمهوری اسلامی می اندازد، بلکه موجب خوف و هراس حامیان و هادیان این رژیم یعنی امپریالیستها (قدرت های خارجی) نیز می باشد. در این تظاهرات همچون هر جنبش توده ای، شعارهای گوناگونی سرداده می شوند که در درجه اول بیانگر خواسته ها و سطح آگاهی تظاهر کنندگان است. اما در عین حال باید دانست که از یک طرف همواره عناصری از طبقات استثمارگر در هر بزنگاهی سعی می کنند خود را قاطی جنبش های توده ای کرده و شعارهای خود را مطرح و مسیر جنبش را تغییر دهند و هم به گونه ای که به خصوص تجربه جنبش مردمی ۸۸ بیانگر آن است که رژیم، مزدوران خود را در لباس شخصی وارد صف تظاهرات مردم می کند تا هر آنچه می توانند علیه این جنبش ها انجام دهند. با این وجود ما شاهدیم که در تظاهرات توده ای اخیر، عمده شعارهائی که داده می شوند شعارهای رادیکال بوده و بیانگر خواست های مردم می باشند. شعارهائی که همه جوانب مختلف حیات رژیم ننگین جمهوری اسلامی را مورد حمله قرار می دهند. از شعار مرگ بر دیکتاتور گرفته تا "تو ایران چی آزاده؟ دزدی، ستم آزاده" تا "پولهای ما کجا میره؟ عراق، یمن یا سوریه؟" و "سوریه رو رها کن، فکری به حال ما کن" (که دو شعار اخیر بیانگر اعتراض توده ها به صرف بودجه مملکت برای مداخلات نظامی جنایتکارانه رژیم در خط جنگ طلبی های امپریالیسم در منطقه می باشد) تا مرگ بر خامنه ای، مرگ بر جمهوری اسلامی، جمهوری اسلامی نمی خواهیم و یا آخوند انگلیسی نمی خواهیم، نان، کار، آزادی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد، توپ، تانک، مسلسل دیگر اثر ندارد و ... اینها همه بیانگر آن است که مردم ما در حالیکه خواهان سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی می باشند ولی به این بسنده نکرده و خواهان دگرگونی در شرایط اقتصادی - اجتماعی ایران یعنی به واقع خواستار یک انقلاب اجتماعی پیروزمند هستند.

تظاهرات توده های ما در اقصی نقاط ایران و در زمانی نزدیک به هم، آنهم در شرایط سلطه دیکتاتوری وحشیانه جمهوری اسلامی، دیکتاتوری ای که با بگیر و به بندهای رعب آور، انجام شکنجه های خیابانی (که یک نمونه از آن شلاق زدن کارگران به دلیل اعتراض به عدم پرداخت مزد خود توسط سرمایه دار می باشد) و سرکوب های خونین در اشکال مختلف، جلوی هرگونه اعتراض و مبارزه ای را سد می کند از یک طرف نشانگر آن است که به راستی کارد به استخوان توده های مبارز تحت ستم ایران رسیده و حد ظلم و ستم بر آنها از حد تحملشان فراتر رفته است و از طرف دیگر نشان می دهد که چه پتانسیل اعتراضی عظیمی در بطن جامعه انباشته گشته و همچون فکری در پشت سد سرکوب فشرده شده است!

واضح است که در مقابل این موج گسترده مبارزات توده ای، نه فقط جمهوری اسلامی و وابستگانش، بلکه دیگر دشمنان توده های رنجیده ایران از هر قماش قرار دارند که به هر وسیله ای متوسل شده و می شوند تا آن را به شکست بکشاند. هم اکنون

، رهبری های کاذب آنها (چه مشهور و چه گمنام) نتوانند به درون جنبش راه پیدا کنند. بر این اساس یکی از وظایف نیرو های انقلابی تنظیم شعار های رادیکال و بردن آنها به میان مردم است. چنین شعار هائی باید هم کلیت رژیم جمهوری اسلامی را مورد حمله قرار دهند ، مانند "جمهوری اسلامی ، با هر جناح و دسته ، نابود باید گردد!" و هم خواسته های اساسی مردم چون "استقلال ، نان ، کار ، آزادی!" را در بر گیرند.

جمهوری اسلامی ، با هر جناح و دسته

، نابود باید گردد!

استقلال ، نان ، کار ، آزادی!

مرگ بر امپریالیسم ، دشمن اصلی

خلفای ایران و جهان!

زنده باد انقلاب!

چریک های فدائی خلق ایران

هشتم دی ماه ۱۳۹۶

سرنوشت رژیم های وابسته به خود گره نمی زند - همچنان که در دوره شاه دیدیم. از این رو اگر نمی خواهیم که بر ویرانه جمهوری اسلامی ، دیکتاتوری دیگری سر برآورد ، اگر نمی خواهیم که نوع دیگری از دسیسه های امپریالیستی ، پیروزی جنبش خلق های ما را تهدید کند ، جوانان انقلابی ما باید از شرایط کنونی برای متشکل کردن خود استفاده کنند و در درجه اول این آگاهی را به میان مردم ببرند که بدون نابودی دستگاه سرکوب ، یعنی ارتش و پاسداران جمهوری اسلامی امکان رسیدن به کار ، نان و آزادی مهیا نمی شود. پس سازماندهی مبارزات کارگران و توده های تحت ستم برای مقابله با ماشین سرکوب جمهوری اسلامی باید یکی از آماج های اصلی مبارزات مردمی گردد. باید به یاد داشت که متشکل کردن کارگران تنها در مسیر مبارزه قهر آمیزی که دشمنان بر مردم ما تحمیل می کنند ، تحقق یافتنی است.

شعار درست و پر اهمیت "نان ، کار ، آزادی" در جامعه ما تنها زمانی متحقق می شود که به هرگونه نفوذ امپریالیستها از ایران پایان داده شود و به عبارت دیگر، استقلال ایران از امپریالیستها تامین گردد. بنابراین این شعار مهم باید با شعار استقلال ، نان، کار ، آزادی تکمیل گردد.

در شرایط کنونی باید سعی کرد همه نیرو هائی که به نوعی به شرایط ظالمانه موجود وابسته اند را از صفوف خود دور ساخت و نیروهائی را که می کوشند ضمن انگشت گذاشتن بر دردهای بی شمار توده های دربند ایران شعارها و رهنمودهای اصلاح طلبانه خود را به جنبش آنان قالب کنند - که نتیجه ای جز تداوم شرایط ظالمانه کنونی ندارد - باید با منطق و استدلالهای روشن افشاء نمود تا با ایزوله شدن همه نیرو های وابسته

گزارشی از تظاهرات بزرگ مردم وین علیه دولت اتریش!

روز شنبه ۱۳ ژانویه ۲۰۱۸ ، به فراخوان احزاب و سازمانهای چپ فعال در اتریش، تظاهرات عظیمی در شهر وین برگزار شد. این تظاهرات در اعتراض به سیاستهای ضد مردمی دولت اتریش سازمان یافته بود. در این تظاهرات احزاب و سازمانهای چپ، فعالین حقوق بشر و زنان آزادیخواه و جوانان مبارز شرکت داشتند. در همبستگی با این حرکت و در اعتراض به دولت و سیاست های تبعیض آمیز آن در رابطه با آموزش و پرورش دانش آموزان و معلمان بسیاری در تظاهرات شرکت کرده بودند. به واقع بخش های مختلفی از جامعه علیه دولتی که نژادپرستی، تبعیض جنسیتی و کاهش هزینه های رفاهی را سرلوحه برنامه کاری خود قرار داده است ، به خیابانها آمده بودند. جمعیت در ساعت یک بعد از ظهر در گروه های چند نفره در Mariahilferstraße در خیابان Christian-Broda-Platz تجمع کردند.



در ابتدا چند نفر از فعالین احزاب و سازمانهای سیاسی فراخوان دهنده تظاهرات و همین طور فعالین مدنی این کشور درمورد عملکردهای دولت جدید صحبت کردند. یکی از سخنرانان اظهار داشت: حزب مردم (ÖVP) حزبی متعلق به طبقه سرمایه دار و حزب آزادی (FPÖ) یک جریان راست افراطی است که در همکاری با هم تصمیم دارند حقوق کارگران را هر چه بیشتر از قبل از بین ببرند. سخنران در ادامه گفت آنها به زنان و حقوق شناخته شده شان تعرض خواهند کرد و در صورت ادامه حیات این دولت ، خشونت راست هر روز افزایش بیشتری خواهد یافت. ما نمی خواهیم در کشوری زندگی کنیم که به خاطر قوانین نژادپرستانه و ضد دموکراتیک هر روز حملات گسترده ای به حقوق کارگران و زحمتکشان می شود. ۱۲ ساعت کار در روز یعنی ۶۰ ساعت در هفته، کاهش بودجه آموزش و پرورش، بهداشت، کسر کردن کمک مالی ماهیانه کودکان، افزایش بیکاری ، کاهش حداقل درآمد و رشد نا امنی شغلی، درآمد کمتر از مردان برای زنان با وجود پست های مشابه، حقوق اندک بازنشستگی درحالی که دولت سرمایه داران، میلیاردها دلار خرج تسلیحات نظامی می کند و به این ترتیب خلاف قانون اساسی اتریش یعنی "بی طرفی" عمل می کند. وی در ادامه اظهار داشت: زمان نشستن و تماشا کردن تمام شده است. ما باید در برابر قانون ضد جنسیتی، نژادپرستی و ضد کارگری ایستادگی کنیم. احزاب راست در مجلس دارای اکثریت هستند اما آنها منافع اکثریت مردم را نمایندگی نمی کنند برعکس کورتز (صدراعظم و از حزب مردم) و اشتراخه (نماینده حزب نژادپرست آزادی) در حمایت از طبقه سرمایه دار و منافع آنها، دست در دست هم قوانین تازه ای وضع می کنند و در این مورد توافق دارند. ما باید آن را متوقف کنیم! بیائید این سیستم اقتصادی سرمایه داری را با هم از بین ببریم، این وضعیت به این شکل نمی تواند ادامه پیدا کند و نباید ادامه پیدا کند، به ما پیوندید ما باید با نژادپرستی مبارزه کنیم. بگذارید مقاومت کنیم تا حقوق دموکراتیک ما را محدود نکنند. درحالی که تعداد کمی در رفاه و آسایش زندگی می کنند، بسیاری از ما نگران آینده خود هستیم. ما فکر می کنیم زمان آن فرا رسیده است که از این وضعیت بیرون بیائیم. تنها مبارزه است که آینده ما را روشنی خواهد بخشید. مبارزه برای ایجاد امنیت اجتماعی و همین طور برای زندگی مناسب ولی مناسب برای همه!

پیش بینی می شد که در تظاهرات روز شنبه حداکثر ده هزار نفر شرکت کنند اما به گفته خود رسانه های دولتی بیش از ۶۰۰۰۰ نفر با حضور خود در این تظاهرات، خشم و نفرت خود را علیه دولت سیاه - آبی اعلام کردند.

فعالین چریک های فدایی خلق ایران هم در این تظاهرات شرکت کردند و یکی از آنها به دعوت حزب چپ و سوسیالیست اتریش که یک حزب رادیکال است، ترجمه آلمانی یکی از نوشته های سازمان درمورد خیزش توده های زحمتکش و جان به لب رسیده ایران را برای حاضران قرائت کرد و آنها را در جریان خیزش اخیر مردم به پا خاسته گذاشت که بسیار مورد توجه جمعیت قرار گرفت.

ادامه در صفحه ۱۶

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی ست!

برای نجات جان بازداشت شدگان خیزش جاری به پا خیزیم!



رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی در جریان مقابله و کوشش در سرکوب توده های ستمدیده ما که برای نان و آزادی و رسیدن به جامعه ای عاری از ظلم و ستم به خیابانها آمده اند، در روزهای اخیر مبادرت به دستگیری هزاران تن از مردم مبارز در خیابانها نموده و مطابق آخرین اخبار منتشر شده، دزخیمان این رژیم تاکنون سه تن از جوانان انقلابی را در سیاهچال های خود به قتل رسانده اند. عزیزانی که به دست جلادان جمهوری اسلامی جان باخته اند، به نام های وحید حیدری، محسن عادل و سینا قنبری می باشند. دزخیمان جمهوری اسلامی پس از کشتن این عزیزان در زیر شکنجه های وحشیانه شان مدعی شده اند که آنها در زندان "خودکشی" کرده اند. با توجه به این واقعیت و این امر که دست دزخیمان وحشی جمهوری اسلامی در زندانها برای کشتار فرزندان مردم کاملاً باز گذاشته شده است، این امر غیر قابل انکاری است که جان همه بازداشت شدگان خیزش بزرگ جاری در خطر است.

همه می دانند که به اعتبار گستردگی و شدت خیزش انقلابی ستمدیدگان در سراسر کشور که تاکنون بیش از ۱۰۰ شهر را در نوردیده و همه اقشار تحت ستم را شامل شده - شاهد تظاهرات

کودکان با شعار مرگ بر خامنه ای هستیم - تعداد واقعی بازداشت شدگان بسیار بیشتر از ارقام دولتی می باشد. همان طور که تعداد کسانی که در زیر شکنجه جان باخته اند بی شک بیشتر از سه نفری است که تاکنون اعلام شده است.

تعداد انبوه بازداشت شدگان و قتل سه تن از جوانان مبارز در شکنجه گاه های جمهوری اسلامی و اعلام رسمی این قتلها با نام "خودکشی" به روشنی نشان می دهد که جان تمامی بازداشت شدگان در خطر است. خطری که وظیفه ای بزرگ در مقابل همه آزادیخواهان و نیرو های انقلابی قرار می دهد. در نتیجه باید با تشدید مبارزه علیه رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی با هدف سرنگونی این جرثومه فساد و تباهی، هم ادامه دهنده خواستها و مطالبات زندانیان سیاسی باشیم و هم خواست آزادی فوری و بدون قید و شرط بازداشت شدگان خیزش جاری را هر چه بلند تر فریاد رژیم.

جمهوری اسلامی در نزدیک به چهل سال سلطه جنایتبار خود نشان داده است که به هیچ قانون و اصلی پایبند نیست. این رژیم جز با زبان زور با مردم سخن نگفته و نخواهد گفت. به همین دلیل هم، سیاه چالهای این رژیم جز محل کشتار بهترین فرزندان خلق نبوده و نخواهند بود. برای دفاع از جان دستگیر شدگان و همه زندانیان سیاسی باید بکوشیم تا هر چه زودتر این رژیم را با همه دار و دسته های درونیش نیست و نابود سازیم، تا قفل شکنجه گاه های مخوف این رژیم نیز شکسته شده و تمامی زندانیان سیاسی از زیر تیغ این رژیم سفاک رهایی یابند. به امید آن روز.

**زندانی سیاسی آزاد باید گردد!
جمهوری اسلامی، با هر جناح و
دسته، نابود باید گردد!**

چریکهای فدائی خلق ایران
۱۹ دی ماه ۱۳۹۶ - ۹ ژانویه ۲۰۱۸

وحید حیدری، یک جوان دستفروش رنجدیده اراکی بود که در دهم دی ماه ۱۳۹۶ در یکی از میدانهای شهر اراک بازداشت شده بود. اما در روز شنبه شانزدهم دی ماه، تنها به فاصله چند روز جنازه اش به خاک سپرده شد. مقامات عوامفریب و جنایت پیشه جمهوری اسلامی مدعی شده اند که این جوان، معتاد و فروشنده مواد مخدر بوده و پس از دستگیری در "بازداشتگاه کلانتری ۱۲ رضوی اراک" خود کشی نموده است. در حالیکه اقوام نامبرده در گفتگو با "کمپین حقوق بشر در ایران" با صراحت اعلام نموده اند که ادعاهای مربوط به اعتیاد و یا همراه داشتن مواد مخدر واقعیت ندارد. همچنین مجد نجفی، وکیل دادگستری در شهر اراک در مصاحبه با این کمپین گفته است که "خانواده آقای حیدری به شدت تحت فشارهای امنیتی هستند و مجبور شده اند او را در قبر و مکانی دفن کنند که ماموران امنیتی تعیین کرده اند". اتفاقاً همین واقعیت که "سربازان گمنام امام زمان" وارد موضوع شده و محل دفن را تعیین و نسبت به اطلاع رسانی خانواده نامبرده هشدار داده و آنها را تهدید نموده اند، خود بیانگر آن است که وحید حیدری نه معتاد بوده و نه فروشنده مواد مخدر، بلکه دستفروش ستمدیده ای بوده که پس از بازداشت بر اثر شکنجه های دزخیمان رژیم در بازداشتگاه جان باخته است. این واقعیتی است که رسوائی دروغ های "سربازان گمنام امام زمان" را بار دیگر در مقابل چشم همگان قرار می دهد.

جوان بازداشتی دیگری که به دست دزخیمان رژیم کشته شده است، محسن عادل نام دارد که در یازدهم دی ماه در دزفول دستگیر و دو روز بعد جسدش باز هم با ادعای "خودکشی" در زندان، توسط مقامات مربوطه، تحویل خانواده اش شده است.

بازداشتی سوم سینا قنبری می باشد، جوان مبارزی که در شب شانزدهم دی ماه در قسمت فرنیپنه زندان اوین کشته شده است. در این مورد هم باز جمهوری اسلامی مدعی شده که نامبرده خودکشی نموده است. در رابطه با رسوایی ای که مرگ سینا قنبری در چنگال زندانبانان حکومت بر انگیزته، یکی از نمایندگان جمهوری اسلامی در مجلس شورای اسلامی به نام محمود صادقی رسماً گفته است که: "طبق اطلاعاتی که از یکی از مراجع اطلاعاتی گرفتم، این فرد توسط نیروی انتظامی بازداشت شده و آنطور که گفتند در زندان اوین اقدام به خودکشی کرده است".

همان طور که این سه مورد نشان می دهند، سردمداران جمهوری اسلامی برای پاک کردن خون این شهدا از دستان خونین شان تصمیم گرفته اند که مرگ های زیر شکنجه را تحت عنوان خودکشی طرح و مسئولیت خود را در این زمینه لاپوشانی کنند. در حالیکه هر کس جمهوری اسلامی و سربازان گمنام امام زمانش را بشناسد، می داند که در زندان های این رژیم وابسته به امپریالیسم، رژیمی که برای حفاظت از منافع سرمایه داران داخلی و خارجی از هیچ جنایتی علیه توده های رنجدیده ایران کوتاهی نمی کند، از این به اصطلاح خودکشی ها (بخوان جان باختن در زیر شکنجه) دائماً رخ می دهد. با اتکاء به همه شواهد و تجربه کشتار در زندان توسط ددمنشان جمهوری اسلامی، می توان دید که ادعای خودکشی در مورد شهدای نامبرده تنها تف سر بالائی است که چهره جمهوری اسلامی را تزیین خواهد کرد.

علاوه بر مرگ زیر شکنجه سه تن از فرزندان مردم توسط جمهوری اسلامی و ادعای رژیم دروغگو که این قتل های وحشیانه را خودکشی جلوه می دهد، جمهوری اسلامی کوشیده است تعداد دستگیر شدگان را هم تا آنجا که می تواند کمتر نشان دهد. این رژیم تاکنون رسماً از بازداشت تنها ۲۷۰۰ تن از مبارزین سخن گفته است در حالیکه

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

گزارشاتی از فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در هلند، نروژ، کانادا، انگلستان، سوئد، آلمان و اتریش در رابطه با تظاهرات و آکسیونهای مبارزاتی به منظور حمایت از خیزش گرسنگان

های درونیش ، خواهان آزادی زندانیان سیاسی و همه بازداشت شدگان خیزش اخیر شدند. در این تظاهرات که با استقبال چشم گیر مردم مواجه شد ، همه ی نیروهای سیاسی تشکیل دهنده ی کمیته فراخوان دهنده تظاهرات از جمله فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در هلند شرکت داشتند. بخش بزرگی از محل تظاهرات در میدان دام با پرچم ها، بنر های نیرو های فراخوان دهنده این آکسیون تزئین شده بود و در قسمتی از محل تظاهرات آرم چریکهای فدایی خلق ایران نصب شده بود.

جدا از مردمی که از آکسیون پشتیبانی می کردند ، ژورنالیستهای هم برای تهیه گزارش در محل حضور یافته بودند ، از جمله خبرنگاران NOS که از شبکه اخبار سرتاسری هلند بودند. در پایان این حرکت موفقیت آمیز ، تظاهرکنندگان با سر دادن شعار



های ضد امپریالیستی ، ضمن تاکید بر ضرورت نابودی رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی ، خواهان همبستگی بین المللی کارگران ، آزادیخواهان با مردم ایران شدند.

**جمهوری اسلامی ، با هر جناح و دسته ، نابود باید گردد!
زنده باد انقلاب! زنده باد سوسیالیسم!
فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در آمستردام - هلند
هفتم ژانویه ۲۰۱۸**

گزارش خبری از آکسیونهای اعتراضی در گوتنبرگ - سوئد

در حمایت از خیزش مردم ستمدیده در ایران

روز شنبه ششم ژانویه ۲۰۱۸ ، در پشتیبانی از خیزش مردم ستمدیده کشورمان تظاهرات بزرگی در مرکز شهر گوتنبرگ سوئد برگزار شد. در این تظاهرات که از سوی "کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران - گوتنبرگ" فراخوان داده شده بود ، نزدیک به ۳۰۰ نفر شرکت داشتند. تظاهرکنندگان با سر دادن شعارهای مختلف از جمله "مرگ بر جمهوری اسلامی" خشم و نفرت خود را از این رژیم جنایتکار به گوش همگان رساندند. در این آکسیون سخنرانی هایی از طرف نمایندگان سازمان ها و احزاب ایرانی و سوئدی ایراد شد و هنرمندانی از شیلی، سوئد و ایران، آکسیون همبستگی با خیزش های اعتراضی مردم به جان آمده ی ایران را همراهی کردند.

با توجه به اعتراضات مردمی در ایران در روزهای اخیر شهر گوتنبرگ شاهد تظاهرات های مختلفی در اعتراض به سرکوب مردم توسط جمهوری اسلامی بود. مجاهدین خلق با شورای ملی مقاومتش، پژاک با حمایت "پ.ک.ک"، سلطنت طلبان و شاه الهی ها، سبزها و اکثریتی - توده ای های خائن ، در زمان های مختلف اقدام به برگزاری آکسیون و حتی راه پیمایی در این شهر کرده بودند. اما تظاهرات روز شنبه که توسط "کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران - گوتنبرگ" برگزار شد، نسبت به حرکات

گزارشی از تظاهرات در اسلو نروژ علیه جمهوری اسلامی!



بدنیال اعتراضات و خیزش سراسری مردم به جان آمده از بیدادگرهای بی حد و حساب رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، گروه ها، احزاب و سازمانهای سیاسی برای حمایت از مبارزات برحق کارگران و زحمتکشان، روز شنبه ۶ ژانویه مقابل سفارتخانه رژیم در شهر اسلو تجمع نمودند.

این گردهمایی اعتراضی طبق برنامه از پیش اعلام شده راس ساعت ۱۲:۰۰ آغاز شد. تظاهر کنندگان با خواندن بیانیه هایی ضمن محکوم نمودن سرکوبگری های وحشیانه رژیم و حمایت از مبارزات مردم ، به سر دادن شعارهایی مانند جمهوری اسلامی یا هر جناح و دسته نابود باید گردد ، مرگ بر دیکتاتور، زنده باد آزادی ، زنده باد انقلاب ، زنده باد سوسیالیسم ، نه به دیکتاتوری و مرگ بر جمهوری اسلامی، بر ادامه حمایت از مبارزات توده های بپاخاسته در داخل کشور تاکید نمودند. این تظاهرات در شرایطی برگزار شد که پلیس نروژ تمام منطقه اطراف سفارت را با نیروهای سواره و پیاده قُرُق کرده بود. آکسیون در ساعت یک بعد از ظهر در یک فضای مبارزاتی در مقابل سفارت به پایان رسید. سپس جمعیت از مقابل سفارت با سر دادن شعار و حمل پلاکاردهایشان به طرف پارلمان اسلو به حرکت در آمدند. همزمان با این حرکت، تعداد زیادی از ایرانیان مقیم نروژ همراه با مردم این کشور جهت حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران در مقابل پارلمان اسلو مبادرت به تجمع نموده بودند تا مخالفت خود را با سیاست های سرکوبگرانه رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی با سر دادن شعارهایی به زبان فارسی و نروژی ابراز دارند.

برخی از شعارهای سر داده شده در مقابل پارلمان نروژ به شرح زیر بودند: مرگ بر جمهوری اسلامی ، زنده باد انقلاب ، زنده باد سوسیالیسم . فعالین چریک های فدایی خلق ایران یکی از نیروهای فراخوان دهنده این تظاهرات بودند و رفقا اعلامیه سازمان در حمایت از مبارزات توده های تحت ستم را برای جمعیت حاضر در جلوی سفارت قرائت کردند.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در اسلو - نروژ ششم ژانویه ۲۰۱۸

گزارشی از آکسیون ششم ژانویه، در میدان دام آمستردام

در حمایت از جنبش مردم ایران

روز شنبه ششم ژانویه ۲۰۱۸ ، در حمایت از خیزش جاری کارگران و توده های ستمدیده در ایران تظاهراتی در میدان دام آمستردام برگزار شد. این تظاهرات برای ساعت یک تا سه بعد از ظهر از سوی "کمیته حمایت از خیزش زحمتکشان و طبقه کارگر ایران - هلند" فراخوان داده شده بود. در پاسخ به این فراخوان ، جمع کثیری از ایرانیان آزادیخواه شرکت نموده و با سر دادن شعارهایی مبنی بر ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی با همه دار و دسته

شعارهای راهپیمایان، توجه مردم و عابران را به خود جلب کرده بود و در این قسمت نیز آنان پس از گوش دادن به شعارها، از مواضع راهپیمایان و شعارهای آنان حمایت می کردند. رانندگان برخی از اتوموبیل ها نیز با به صدا درآوردن بوق ماشین های شان تظاهر کنندگان را تشویق می کردند. پس از حدود نیم ساعت راهپیمایی و سردادن شعار و سخنرانی های کوتاه راجع به اوضاع ایران، راهپیمایان به مقابل کنسولگری جمهوری اسلامی در لندن رسیده و شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "زنده باد انقلاب" در آن نقطه نیز با شدت هر چه بیشتری سر داده شد. این تظاهرات موفقیت آمیز در ساعت ۴ بعد از ظهر به پایان رسید.

یکی از نکات قابل تعمقی که در تجمع مقابل سفارت جمهوری اسلامی، توجه هر فردی را به خود جلب می کرد حضور هواداران سازمان مجاهدین و برخی از شعارهایی بود که آنها در جمع خود سر می دادند. در یکی از این شعارها به جای تاکید بر ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته اش توسط خیزش آزادیخواهانه توده های به پا خاسته شعار "خواست رژیم چنج خواست ماست" سر داده می شد! شعاری که آشکارا در انطباق با سیاست ارتجاعی بخشی از راست ترین محافل جنگ طلب امپریالیستی در آمریکا قرار دارد که اشاعه دهنده سیاست تغییر رژیم از بالا توسط قدرت هایی هستند که به عنوان دشمنان مردم ستمدیده منطقه و ایران شناخته شده اند؛ در حالیکه مردم ستمدیده ما بپاخاسته و با فریاد "مرگ بر جمهوری اسلامی" در تلاش اند تا این جرثومه فساد و تباهی را به دست خود و با مبارزات قهرمانانه خویش به زباله دان تاریخ بیندازند.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن - انگلستان سیزدهم ژانویه ۲۰۱۸

گزارشی از تحصن در دفتر عفو بین الملل در آمستردام - هلند



در ادامه اعتراضات کمونیستها و نیروهای انقلابی در هلند نسبت به سرکوب ددمنشانه توده های ستمدیده ایران توسط رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و در ادامه حمایت و پشتیبانی از مبارزات دلیرانه مردم بپاخاسته کشورمان "کمیته حمایت از خیزش مردم و مبارزات کارگران در هلند" از سوی تعدادی از کمونیستها و آزادیخواهان و هواداران سازمانهای سیاسی شکل گرفت. در روز جمعه ۱۹ ژانویه ۲۰۱۸ به دعوت این کمیته، جمعی از ایرانیان آزاده به دفتر عفو بین الملل در آمستردام رفته و ضمن سر دادن شعارهای انقلابی ای همچون "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "زنده باد سوسیالیسم" و... قصد خود مبنی بر تحصن در این دفتر را به اطلاع مسئولین این نهاد مدعی دفاع از حقوق بشر رساندند.

به دنبال این اقدام، مذاکراتی بین نمایندگان معترضین با نمایندگان عفو بین الملل صورت گرفت و قرار بر این شد که معترضین هیئتی را به عنوان نماینده خود انتخاب و این کمیته در ارتباط با مسئولین عفو بین الملل در جهت شناسائی قربانیان خیزش اخیر در ایران اقدام و تا جائی که امکان دارد منعکس کننده جنایات رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در خبرگزاری ها باشند. تحصن در دفتر عفو بین الملل که یکی از فعالیتهای "کمیته حمایت از خیزش مردم و مبارزات کارگران در هلند" بود، از ساعت یک و ربع بعد از ظهر روز جمعه شروع شد و پس از مذاکرات نمایندگان

گونگونی که در این شهر سازمان یافته بود، قابل توجه تر بود. یکی از نکاتی که در اکثر این حرکات توجه بسیاری را به خود جلب نموده بود، شرکت فعالین حزب کمونیست کارگری در چند آکسیون مشابه اما با نیروهای سیاسی مختلف بود. این حزب در حالیکه در تظاهرات سلطنت طلبان شرکت داشت از شرکت در تظاهرات به اصطلاح ملی گرایان یا همان سبزه های دیروز و اکثریتی ها و توده ای خائن هم دریغ نورزیده و در مراسم های آنها نیز شرکت و پیام خود را می خواند. امری که باعث شد خیلی ها معیارهای این جریان جهت همکاری با نیروهای دیگر را زیر سؤال برده و آنرا جریانی فاقد پرنسپ قلمداد کنند.

سرنگون باد تمامیت رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی دروود بر مردم به پاخاسته ایران فعالین چریک های فدایی خلق ایران در گوتنبرگ - سوئد هفتم ژانویه ۲۰۱۸ برابر با ۱۷ دی ۱۳۹۶

گزارشی از تظاهرات روز شنبه سیزدهم ژانویه ۲۰۱۸

در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در لندن



در ادامه تظاهرات حمایتی از خیزش انقلابی توده های به پاخاسته در ایران، امروز شنبه (۱۳ ژانویه ۲۰۱۸) تعداد زیادی از ایرانیان مبارز و فعالین سیاسی در مقابل سفارت خانه رژیم در لندن دست به تجمع و سپس راهپیمایی و تظاهرات در خیابان زدند. محل تظاهرات در محل تجمع نیروهای گوناگون سیاسی که نه رابطه ای با هم دارند و نه توافقی در زمینه سیاسی فی مابین شان موجود است، تبدیل شده بود. نیروهایی که هر یک با فراخوان خاص خود در مقابل سفارت رژیم دست به تجمع زده بودند.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران و سازمان دمکراتیک ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان با یک اطلاعیه مشترک از زمره نیروهای فراخوان دهنده برای این تظاهرات بودند. رفقا با حمل آرم و پرچم سازمان، فعالانه در این حرکت مبارزاتی در دفاع از توده های تحت ستم ایران شرکت داشتند. این حرکت از ساعت ۲ بعد از ظهر در مقابل ساختمان سفارت جمهوری اسلامی آغاز شد و صدای شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی، با هر جناح و دسته، نابود باید گردد"، "زندانی سیاسی، به همت توده ها، آزاد باید گردد"، "مرگ بر حکومت زن ستیز"، "مرگ بر حکومت شکنجه"، "مرگ بر حکومت مذهبی"، "زنده باد انقلاب" و "زنده باد سوسیالیسم" تمام فضای مقابل سفارت رژیم مزدور را پر کرده بود. رهگذران با بلند کردن دست و یا به صدا درآوردن بوق ماشینهای خود از این تظاهرات حمایت می کردند. در ساعت ۳ بعد از ظهر جمعیت تظاهرکننده با پلاکاردها و بنرهای خود محل سفارت را ترک کرده و با سردادن شعارهایی به زبان انگلیسی به راهپیمایی به طرف محل کنسولگری جمهوری اسلامی در لندن به راه افتادند. تظاهر کنندگان در جریان راهپیمایی به زبان انگلیسی شعار می دادند: "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "مرگ بر خامنه ای"، "مرگ بر روحانی"، "شکنجه و کشتار در ایران باید پایان یابد"، "قربانی کردن و سرکوب زنان ایرانی باید متوقف شود"، "کارگر زندانی، دانشجوی زندانی، آزاد باید گردند"، "زنده باد همبستگی بین المللی" و ...

یافته بود؛ جدا از شعار هائی که علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی سر داده شد ، سخنرانی هائی هم در دفاع از مبارزات و مطالبات توده های بیخاسته ایراد شد.

در این آکسیون علاوه بر ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی ، تعدادی از چپ های آلمانی و برخی از مبارزین از ملیت های مختلف از جمله تُرکها ، گُردها و یونانی ها نیز حضور یافته و ضمن شرکت در آکسیون ، با مردم بیخاسته ایران اعلام همبستگی کردند. در جریان این حرکت ، یکی از جوانان چپ آلمانی ضمن سخنرانی در باره وضعیت ایران و محکوم نمودن سرکوب های دیکتاتوری حاکم ، همبستگی خود را با مردم ایران اعلام کرد.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران هم با نصب بنر و آرم سازمان در محل تظاهرات که یکی از شلوغ ترین نقاط شهر بود ، در این آکسیون فعالانه شرکت نموده و اعلامیه های سازمان در رابطه با خیزش جاری را در میان مردم توزیع نمودند. اهالی شهر که از محل می گذشتند با دیدن تجمع مزبور و بنر های مختلف ، نظرشان به این حرکت جلب و ضمن ایستادن و خواندن شعار ها ، در باره دلایل برگزاری این حرکت سؤال می کردند. آرم سازمان نیز توجه تعداد زیادی از جوانان آلمانی را به خود جلب کرده بود. در جریان این حرکت ، فعالین چریکهای فدایی خلق ایران ، متن یکی از اعلامیه های سازمان در باره خیزش جاری را که به زبان آلمانی ترجمه شده بود را برای اطلاع جمعیت حاضر قرائت نمودند.

آکسیون ۱۳ ژانویه که از ساعت ۱۲ ظهر در مرکز شهر شروع شده بود ، در ساعت سه بعد از ظهر با موفقیت به پایان رسید.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در مونستر - آلمان ۱۲ ژانویه ۲۰۱۸

وین: گزارشی از تظاهرات در حمایت از جنبش مردم ایران

روز چهارشنبه سوم ژانویه ۲۰۱۸ در پشتیبانی از خیزش جاری مردم بیخاسته ایران ، تظاهراتی در نزدیکی سفارت جمهوری اسلامی ایران در وین برگزار شد که بیش از صد نفر از ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی مقیم وین در آن شرکت داشتند. در جریان این حرکت که از ساعت ۵ بعد از ظهر آغاز گشت، تظاهرکنندگان علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و سردمداران دزد و فاسد آن شعار داده و سرکوب اعتراضات مردم به وسیله جمهوری اسلامی را محکوم نمودند. بیشتر شعار هائی که در این تظاهرات سر داده شد تقریباً همان شعار هائی بود که توده های بیخاسته در جریان خیزش جاری خود فریاد زده اند. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در وین ضمن شرکت در این تظاهرات با حمل پلاکاردی که حاوی آرم سازمان و شعار های انقلابی بود مبادرت به پخش اعلامیه های سازمان در میان تظاهرکنندگان نمودند .

جمهوری اسلامی ، با هر جناح و دسته ، نابود باید گردد!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در وین - اتریش ششم ژانویه ۲۰۱۸

معترضین با مسئولین عفو بین الملل پس از چند ساعت به پایان رسید و معترضین محل دفتر را ترک نمودند. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در هلند از جمله شرکت کنندگان در این کمیته و این حرکت بودند.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در آمستردام - هلند بیستم ژانویه ۲۰۱۸

گردهمایی در کاسل - آلمان در پشتیبانی از خیزش توده ها در ایران!

در حمایت و پشتیبانی از مبارزات به حق خلقهای مبارز ایران، روز پنجم ژانویه امسال (۲۰۱۸) یک گردهمایی در مرکز شهر کاسل آلمان برگزار گردید. این گردهمایی که حدود ۲۰۰ نفر در آن شرکت کرده بودند ، به دعوت کانون دمکراتیک ایرانیان (شهر کاسل) برگزار شده بود.

در جریان این گردهمایی در ابتدا از طرف کانون دمکراتیک ایرانیان در حمایت از خیزش جاری توده ها در ایران صحبت شد. بعد از صحبت های این رفیق، یکی از نماینده های چپ آلمان به صحبت در باره اعتراضات و مبارزات مردم ایران پرداخت و پشتیبانی خود را از این مبارزات اعلام کرد.

در فواصل بین سخنرانیها ، مردم به دادن شعارهایی مانند "کارگر ، دانشجو ، اتحاد اتحاد" ، "مرگ بر جمهوری اسلامی" ، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" ، "اصلاح طلب ، اصول گرا ، دیگه تمومه ماجرا" و غیره می پرداختند. این گردهمایی در انتها با سرود انترناسیونال به پایان رسید.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در کاسل - آلمان هفتم ژانویه ۲۰۱۸

گزارشی از تظاهرات در مونستر آلمان در دفاع از خیزش جاری توده ها!



روز شنبه ۱۳ ژانویه ۲۰۱۸ ، در حمایت و پشتیبانی از خیزش توده های ستمدیده ایران علیه رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی ، یک آکسیون مبارزاتی با حضور ایرانیان آزادیخواه شهر مونستر آلمان ، در مقابل شهرداری این شهر برگزار شد. در این حرکت افشاگرانه مبارزاتی که در دفاع از خیزش جاری توده ها سازمان

تظاهرات در لندن در حمایت از خیزش توده ها....

از صفحه ۲۴

تظاهر کنندگان صورت می گرفت و ایده مشترکی که در اکثر این بحث ها مطرح می شد این بود که باید با تمام توان از خیزش جاری توده های ستمدیده حمایت نمود و افشاگر سرکوبگری ها و ددمنشی های رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی بود. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در انگلستان به همراه فعالین سازمان دمکراتیک ضد امپریالیستی با انتشار فراخوانی از زمره نیروهای دعوت کننده این تظاهرات بودند. در جریان تظاهرات امروز، فعالین سازمان، با نصب بنرهای بزرگی ، جنایات قریب به چهل سال حکومت جمهوری اسلامی علیه مردم را به نمایش درآورده بودند.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در انگلستان ششم ژانویه ۲۰۱۸

گزارشی از تظاهرات فعالین سازمان در تورنتو....

از صفحه ۲۴

ابراز همبستگی می کردند، و برخی از عابرین ، همدلی خودشان با آکسیون ما را با لیخند و نشان دادن علامت پیروزی ابراز می داشتند. گزارش تصویری و فیلم های بیشتری از این تظاهرات موفقیت آمیز در کانال تلگرامی چریکهای فدایی خلق ایران "بذره های ماندگار" قابل دسترسی می باشد. @BazrhayeMandegar

جمهوری اسلامی ، با هر جناح و دسته ، نابود باید گردد!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در تورنتو - کانادا پنجم ژانویه ۲۰۱۸

در صدمین سالگرد انقلاب کبیر اکتبر، پیش به سوی اکتبری دیگر! (۳)



گفتاری از رفیق اشرف دهقانی در گرامیداشت

صدمین سالگرد انقلاب کبیر اکتبر

توضیح پیام فدایی: آنچه در زیر می بینید متن نوشتاری کامل فایل صوتی گفتار رفیق اشرف دهقانی در باره انقلاب کبیر اکتبر می باشد که اخیراً در سطح جنبش انتشار یافته و اکنون به این ترتیب در اختیار خوانندگان "پیام فدایی" قرار می گیرد. بخش های قبلی این گفتار در شماره های پیشین پیام فدایی درج شده است. فایل صوتی کامل این

مطلب نیز در آدرس زیر برای علاقه مندان قابل دسترسی ست:

<https://www.youtube.com/watch?v=KTRtV349fRY>

گرفت. اما بلشویکها هنوز درگیری مسلحانه را به نفع کارگران انقلابی نمی دیدند. چون بر اساس خطی که بلشویکها در شرایط خاص روسیه دنبال می کردند و می بایست توده های فریب خورده را از زیر نفوذ بورژوازی و خرده بورژوازی بیرون بکشند، می دیدند که هنوز به حد کافی پشتیبانی مردم در نقاط مختلف کشور و نیروهای مبارز در ارتش به سوی کارگران انقلابی جلب نشده بود. همچنین آنها هنوز بسط دامنه ی انقلاب را از راه مسالمت آمیز ممکن می دیدند. بنابر این، تمام سعی بلشویکها آن بود که به آن تظاهرات جنبه ی مسالمت آمیز داده و به تشکل نیروهای انقلابی بپردازند. درست به همین خاطر، به جای اقدام به برخورد نظامی، صدها هزار نفر تحت رهبری بلشویکها به محل کمیته ی اجرائی رهسپار شدند؛ و در آنجا از شوراها خواستند که همه ی قدرت را به دست خود بگیرند. این تظاهرات اما بدون خونریزی تمام نشد. چون دسته ای از دانشجویان افسری به کارگران حمله کرده و خون آنها را بر زمین ریختند. بورژوازی ضد انقلابی که حالا دیگر منشویکها و اس ارها نیز به همدست آنها تبدیل شده و به همکاری کامل با آنها مشغول بودند، برای سرکوب تمام و کمال کارگران، مرتجع ترین بخش ارتش در جبهه ها را به پتروگراد فرا خواندند.

در این مقطع، منشویکها و اس ارها به قول لنین همچون غلامان بورژوازی که پیشان هم در زنجیر بود عمل می کردند. آنها با همه ی اقدامات ضد انقلابی که بورژوازی برای سرکوب مردم لازم می دید موافقت می کردند، از تجدید جنگ در جبهه ها گرفته تا ادامه در صفحه ۶

برجستگی ای صحنه ی تظاهرات را پُر کرد که برای خود بلشویکها حیرت آور بود. شعار نان، صلح، آزادی، زمین، مرگ بر ده وزیر سرمایه داران و همه ی قدرت به دست شوراها در هر نقطه از تظاهرات طنین انداخت.

اگر احزاب خرده بورژوا با برگزاری آن تظاهرات سعی کرده بودند در نزد توده ها خود را مقید به دموکراسی نشان دهند، در همان روز ۱۸ ژوئن، بورژوازی آشکارا علیرغم خواست صلح از طرف توده ها، تعرض در جبهه ها را آغاز کرد. خبر این تعرض را «کرنسکی»، رئیس دولت که متعلق به اس ارها بود در روز ۱۹ ژوئن اعلام کرد. تعرض در جبهه به معنی تجدید جنگ امپریالیستی بود و در شرایطی که توده ها شدیداً مخالف جنگ بودند این اقدام به معنی ایستادن در مقابل توده ها بود؛ در واقع مفهوم واقعی تجدید جنگ در جبهه ها از بین بردن آزادی در جامعه، تیرباران مخالفین در جبهه ها و دادن قدرت به دست دار و دسته های نظامی بود.

اتفاقاً تعرض اعلام شده توسط کرنسکی با شکست مواجه شد. در این مقطع، پخش خبر تعرض و ناکامی در آن، خشم توده ها را شدیداً برانگیخت، چون در اینجا دیگر برای توده ها کاملاً روشن شده بود که رهبران منشویک و اس ار اگر هم می خواستند، در عمل نتوانسته بودند از اقدام تبهکارانه ی حزب کادت در دولت ائتلافی جلوگیری کنند.

در روز سوم ژوئیه خشم توده ها به حالت انفجار رسید و خیابانهای پتروگراد از توده های انقلابی پُر شد. تظاهرات شکل مسلحانه به خود

در ۹ ژوئن بلشویکها که شاهد ناراضی تندی شدید و برآشفتنگی توده ها بودند تصمیم به برگزاری تظاهراتی گرفتند. اما منشویکها و اس ارها که می دیدند نفوذ خود را در میان توده ها روز به روز از دست می دهند و این طور برآورد می کردند که واقعیت ضعیف شدن آنها را تظاهرات بلشویکها با برجستگی در مقابل دید همگان خواهد گذاشت با تبلیغات علیه بلشویکها به مخالفت با این تظاهرات پرداختند. کادتها نیز با آنها همراه شدند. در اینجا اتحاد خرده بورژوازی با بورژوازی ضد انقلابی کاملاً عیان شد و شکاف بین کارگران و رهبران منشویک و اس ار عمیق تر گشت.

شکی نبود که در صورت برگزاری تظاهرات کار به درگیری نظامی می کشید. بلشویکها از آنجا که هنوز لشکر سیاسی کافی در اختیار نداشتند و نمی خواستند کارگران به نبردی وارد شوند که از توانائی لازم برای انجام آن برخوردار نیستند تصمیم خود را برای برگزاری تظاهرات پس گرفتند. در مقابل، منشویکها و اس ارها که آشکارا دموکراسی را نقض کرده بودند برای این که بتوانند اعتماد از دست رفته ی توده ها را نسبت به خود بازگردانند در روز ۱۸ ژوئن، خود اعلام تظاهرات کردند. تظاهرات برپا شد و ۵۰۰ هزار نفر در آن شرکت کردند. اما در این تظاهرات نشان داده شد که شعارهای خرده بورژوازی با محتوای اعتماد به حکومت ائتلافی، و ادامه ی جنگ به منظور گویا دفاع از میهن در حاشیه قرار دارند. به طوری که، اکثریت جمعیت شرکت کننده در تظاهرات، شعارهای پرولتاریای انقلابی را تکرار کردند، به این معنا که در تظاهرات ۱۸ ژوئن شعارهای بلشویکها با چنان درخشش و



تسلیت به مناسبت درگذشت مادر سوالونی

با تاسف فراوان اخیراً مطلع شدیم که "سوره سوالونی" (مادر سوالونی)، مادر چریک فدایی خلق، رفیق مهدی سوالونی در سن ۸۶ سالگی درگذشت. مادر سوالونی در کنار آرامگاه فرزندش، رفیق مهدی سوالونی که در ۱۲ اسفند ۱۳۵۰ توسط رژیم ضد خلقی شاه تیرباران شد، به خاک سپرده شده است. "پیام فدایی" درگذشت این مادر رنج دیده و مقاوم را به بازماندگان وی تسلیت می گوید و خود را در غم آنان شریک می داند.

گزارشی از تظاهرات فعالین سازمان در تورنتو - کانادا در حمایت از خیزش انقلابی مردم ایران



فعالین "چریکهای فدایی خلق ایران" در روز سوم ژانویه ۲۰۱۸، در حمایت از مبارزات انقلابی مردم ایران و در محکومیت جنایات و سرکوبگری رژیم ددمنش جمهوری اسلامی، تظاهراتی شهر تورنتو برگزار کردند. فعالین "چریکهای فدایی خلق ایران" در تلاش برای منعکس کردن صدای رسای انقلابی-ضدامپریالیستی توده های مبارز مردم ایران، با سخنرانی و سر دادن شعار به زبانهای انگلیسی و فارسی و حمل پلاکاردهایی که شعارهای جنبش انقلابی جاری را روی آن نوشته بودند، فریاد مردم بیخاسته که خواهان سرنگونی تمامیت رژیم جمهوری اسلامی و قطع کامل وابستگی به امپریالیست ها و تمامی مصائب ناشی از آن می باشند را وسیعاً در محل تظاهرات در افکار عمومی پژواک دادند. در این تظاهرات شعار هائی همچون "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "اصلاح طلب، اصول گرا، دیگه تمام ماجرا"، "جمهوری اسلامی، با هر جناح و دسته، نابود باید گردد"، "پرویز باد سوسیالیسم" و "پرویز باد مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران" از سوی تظاهرکنندگان سر داده شد. این تظاهرات در "پلازای ایرانیان"، در شرایط سرمای بسیار شدید برگزار شد و با استقبال ایرانیان مبارز و کانادایی های آگاه روبرو گردید. برخی از راننده های اتومبیل ها با صدای درآوردن بوق ماشین هایشان با اهداف حرکت ما

در صفحه ۲۲

گزارشی از تظاهرات در لندن در حمایت از خیزش توده ها در ایران



روز شنبه ۶ ژانویه ۲۰۱۸، تظاهرات بزرگی در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در لندن برگزار شد که در حمایت از خیزش انقلابی اخیر توده های تحت ستم ایران سازمان یافته بود. در این تظاهرات که از ساعت ۲ بعد از ظهر شروع شد و تا ساعت ۴ به طول انجامید، حدود ۵۰۰ تن از ایرانیان مقیم لندن شرکت داشتند. در طول تظاهرات شعارهای زیاد و متنوعی از سوی نیروهای مختلف در این حرکت سر داده شد که مضمون اکثر آنها، شعارهای سرنگونی رژیم بود. برخی از شعارها به شرح زیر بودند: "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "مرگ بر خامنه ای"، "مرگ بر روحانی"، "جمهوری اسلامی، با هر جناح و دسته، نابود باید گردد"، "زندانی سیاسی به همت توده ها آزاد باید گردد"، "نان، کار، آزادی"، "زنده باد انقلاب"، "زنده باد سوسیالیسم"، "کارگر زندانی آزاد باید گردد"، "مرگ بر حکومت زن ستیز"، "مرگ بر حکومت شکنجه" و ... همچنین تظاهر کنندگان شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی" را به زبان انگلیسی نیز سردادند. یکی از ویژگی های این تظاهرات شرکت تعداد زیادی از جوانان بود که با شور و هیجان شعارهای ضد رژیمی سر می دادند و از مبارزات مردم در داخل ایران حمایت می کردند. در طول تظاهرات بحث های زیادی در مورد جنبش مردمی اخیر و وضعیت و چشم انداز آن در بین

در صفحه ۲۲

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!